هفته نامه خبری-فرهنگی

امرداد

بی مرگی و جاودانگی

Amordad

An Iranian weekly Cultural newspaper

Amordad □vol.4□No.99
□Tuesday□August.10.2004
□ 1500 rials

□ ۸ صفحه □ شماره مسلسل ۹۹ □ سال چهارم
□ دین ایزد و امرداد □ ۳۷۴۲ زمیزدیشتی □ سه شنبه
□ ۲۰ امرداد ماه ۱۳۸۳ □ خورشیدی □ تکشماره ۱۵۰۰

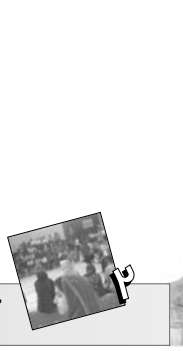

۲ جشنواره دینی فرهنگی نارکی
بیست ساله شد

۴ عشقی شاعر مشروطه و مقتول استبداد
شکوفه آذر

۷ دوست دارم رئیس جمهور بشوم
گپی با نماینده دانش آموزان در مجلس شورای اسلامی

ای مزدا، ای خداوند جان و خرد ،هنگامی که در روز نخست با خرد خویش به کالبد ما جان بخشیدی و به ما نیروی اندیشه و قوه تمیز نیک از بد دادی . از روزی که در تن خاکی ما جان و روان دمیدی و به ما اراده و نیروی گفتار و کردار ارزانی داشتی ، خواستی که هرکس بنا بر اراده خود و با آزادی کامل راهی را که خود صلاح بداند برگزیند.

اهنودگات ،یسنای ۳۱ ،هات ۱۱ ،گاتها

پیش نخست

تار و پود ایرانی را با آزادی بافته اند . چه او پیروی بزرگ پیامبر ایرانی، زرتشت است که بیش از سه هزار سال پیش با پیام برابری و آزادی آمد . او نواده رستم دستان است که حاضر نشد آزادگی اش را به تمام عناوین و مقام ها بفروشد .اینگونه است که ایرانی هیچگاه جبر و جور و ستم را تحمل نکرده و بر آن شوریده است .

حکومت امویان راکه جور و فساد را به اوج رسانده بودند ایرانیان ساقط کردند و ستاره بخت امپراتوری ظالم عباسی به دست خاندان ایرانی رو به افول نهاد .پس از آن نیز هر حکومتی که روحیه آزادگی ایرانی را نادیده انگاشت و به آن بی توجهی کرد محکوم به سقوط و ورشکستگی بود .

تاریخ ایران همواره نشان داده است که ایرانی همراه و یاور حکومت‌هایی بوده است که حق او را نادیده نگرفته اند و در راه اعتلای آن کوشیده است. ایرانی حتی با جابران زمان هم تا آنجا که می توانسته مدارا کرده است ، تا شاید بتوان اصلاحی در آنها پدید آورد ،اما هیچگاه در برابر ستم تسلیم محض نبوده است گرچه آستانه تحملش بالاست .

هفته‌ای که گذشت همزمان بود با سالگرد انقلاب مشروطیت ملت ایران . انقلابی که شاید بتواند آن را نخستین به پاخیزی مردمان خاور میانه و آسیای غربی در برابر ستمگری و استبداد خواند .

دوران ناصری حکومت قاجار با تمام سیاهی های خود ، به واسطه علاقه پادشاه به سفر به غرب، نسلی را پرورش داد که به نسل روشنفکران مشهور است . همین نسل بود که بعد ها و با وارد کردن مفاهیم اجتماعی و مدنی غرب به ایران ، زمینه را برای ایجاد انقلابی مردمی برای استیفای حقوق از دست رفته آماده کرد ،هرچند که خود به طور مستقیم و عمده سهمی در به پا خیزی مشروطیت نداشت .

نهضت مشروطه در پی آن بود تا قدرت تک قطبی کشور را که به طور انحصاری در اختیار شاه بود ، به مردم منتقل کند و قوای - قانونگذاری،اجرایی و قضایی را بدون دخالت شاه و دست نشاندگانش در اختیار مردم قرار دهد . هر چند این انقلاب در آغاز موفق بود بعد ها اما با بی توجهی سران کشور به آرمان های مشروطه و همچنین نادیده انگاشتن شرایط ایران نه به عنوان یک کشور غربی بلکه به عنوان کشوری دینی و سنتی از سوی سران مشروطه که سعی داشتند بسیاری از تعاریف مدنی را همانگونه که در غرب اجرا می شود ،در ایران هم اجرا کنند ، به بیراهه رفت و تنها خاطره ای از آن باقی ماند .

امروز هم پس از گذشت یک قرن از انقلاب مشروطه مردم ایران، شاهدیم که هنوز هم بسیاری از آرمان های جنبش مشروطه کمرنگ و ناشناخته باقی مانده اند و عده ای هنوز هم دنبال برقراری دموکراسی در ایران هستند . دموکراسی که در ایران بدون توجه به زیرساخت های فرهنگی جامعه و بدون توجه به روحیه آزادی طلبی ایرانی که پایه و مایه هر حرکت انقلابی و اصلاحی است قابل دسترسی نخواهد بود . باید کوشید تا پا در راه اشتباه گذشتگان ننهیم و با بینش دقیق راه حل را بیابیم .

روایت بیش از هزار سال زندگی در دالان ها و فضاهای شهر ۳ طبقه زیرزمینی نوش آباد

راز شهرهای زیرزمینی گشوده می شود

نمایی کلی از روستای نوش آباد - عکس: میراث خبر

میراث خبر ـ ولی الله خلیلی ـضربه هفتم بیل علی رضا خبازی کارگر ۱۸ ساله ای که در عمق ۵/۲ متری از زیرزمین در محله میرزاجانی شهر نوش آباد در نزدیکی کاشان به دنبال پیدا کردن بقایای معماری بود، در ساعت سه بعد از ظهر دومین هفته از شروع فعالیت های باستان شناسی منجر به کشف ورودی شهر سه طبقه زیرزمینی شد. کشفی که باستان شناسان نامید از ادامه کاوش را به ادامه فعالیت ها مشتاق کرد.

شهری با دالان ها ، فضاها ، اتاق ها ، طاقچه ها و فضاهای معماری مختلف که هنوز می توان جای تیشه های سازندگان آن را بر روی دیوارها دید. فضاهایی که معماران آن را با دست کنده اند. دالان ها و فضاهای تو در تویی که هر چه در آنها پیش بروی ، باز پیش رویت گسترده اند. شهری سه طبقه که طبقات آن با راه پله ها و حفره هایی چاه مانند به طبقه بالایی و تحتانی راه پیدا می کنند و دالان هایی در گوشه های مختلف که کار تهویه هوا را انجام می دهد.

طی چند سال گذشته ساکنان شهر نوش آباد که در ۸ کیلومتری شهر کاشان قرار دارد، در هنگام حفر چاه فاضلاب در زیر خانه های خود به فضاها و دالان هایی برخورد می کردند که به طور دقیق شناسایی نشده بودند. به همین دلیل مردم و شهرداری شهر نوش آباد از مسئولان سازمان میراث فرهنگی خواستند تا بررسی هایی را در درون این حفره ها و دالان ها آغاز کنند.

علی عصاری، ۶۰ ساله و از اهالی خیابان مخابرات شهر نوش آباد شهر زیرزمینی را از نزدیک دیده است. عصاری که حرف های زیادی درباره این شهر شنیده و دیده است ،می گوید: «از قدیم پدران ما در مورد وجود شهری با وسعت زیاد که دارای بازار ، خانه ها و اتاق های مختلف است ، بسیار برای ما گفته اند. گفته می شد یکی از محلی ها یک روز با طناب و رنگ به داخل یکی از این دالان ها رفت اما انتهای آن را پیدا نکرد. عصر همان روز جستجوگر جوان از دالان خود را به بیرون کشید بی آن که انتهای آن را یافته باشد.»

وجود همین حفره ها و اعتقاد مردم به وجود شهر در زیر زمین بود که باستان شناسان را به نوش آباد کشاند تا نخستین فصل باستان شناسی خود را از ابتدای تیر ماه در شهر نوش آباد آغاز کنند.

زهرا ساروخانی سرپرست هیات کاوش در شهر نوش آباد در مورد شروع فصل نخست کاوش و کشف شهر زیرزمینی گفت: «طی یک ماه حفاری و کاوش های باستان شناسی در شهر نوش آباد توانستیم یک شهر زیرزمینی با سه طبقه سازه که از دالان ها ، پلان ها و فضاهای معماری مختلفی تشکیل شده است را شناسایی کنیم. سازه هایی که طبقه اول آن در ارتفاع ۵/۲ متری و طبقه سوم آن در ارتفاع ۱۸ متری از عمق زمین قرار گرفته است. ارتفاع هر طبقه این شهر حدود ۱۸۰ سانتیمتر است.»

باستان شناسان نخستین فصل کاوش در شهر نوش آباد را در دو نقطه از شهر که کارگاه الف و ب می نامیدند، شروع کرده اند. بررسی ها در کارگاه الف منجر به شناسایی یک دالان ۵۰ متری با دو اطاق و دو فضای باز شد. در کارگاه ب نیز باستان شناسان یکی از ورودی های اصلی شهر زیرزمینی را با سه طبقه سازه شناسایی کردند. ورودی ای که با ۴۳ پله بعد از گذشت از طبقه اول و دوم به طبقه سوم در عمق ۱۸ متری از سطح زمین می رسد.

وقتی مردم شهر نوش آباد در نقاط مختلف این شهر ۱۷۰ هکتاری به هنگام حفر زمین برای چاه فاضلاب و یا مصارف دیگر به حفره ها و دالان هایی برخورد کردند، باستان شناسان یقین پیدا کردند که این شهر زیرزمینی باید در تمام سطح شهر نوش آباد پراکنده باشد و تمام دالان ها و راهروها در سطح تمام شهر به یکدیگر راه پیدا کنند و به وسیله راهی اصلی به بیرون شهر راه داشته باشند.

ساروخانی در مورد وسعت شهر زیرزمینی و نحوه ارتباط دالان ها و راهروها در تمام سطح شهر می‌گوید: «با توجه به گسترش فضاها و دالان ها در تمام شهر ، مطمئن هستیم که تمام دالان ها و فضاهای زیرزمینی به هم راه دارند. این حفره ها و دالان ها روی هم بدنه شهر وسیع زیرزمینی را تشکیل می‌دهند. اما از آنجا که بقایای این معماری ها در ارتفاعات مختلف یافت شده هنوز نمی دانیم که آیا این شهر در همه نقاط دارای سه طبقه یا بیش از آن است.»

شهر زیرزمینی با این وسعت و عظمت برای چه ساخته شده است؟ طبق مدارک و مستندات تاریخی؛ شهر کاشان و روستاها و شهرهای اطراف آن از دیرباز مورد حمله و یورش اقوام مختلفی قرار می گرفته و در کتب تاریخی از این منطقه به عنوان منطقه ای ناامن یاد شده از همین رو ساخت چنین شهری شاید جنبه پناهگاهی داشته باشد.

با توجه به این که شهر ، منطقه کاشان و روستاهای اطراف آن از دیرباز مورد حمله و یورش اقوام مهاجر از جمله سلجوقی ها و مغول ها بوده است به نظر می‌رسد که ساکنان شهر نوش آباد برای حفاظت از جان خود این شهر عظیم را به عنوان جان پناه ساخته اند. آنها هنگام حمله دشمن به شهر زیرزمینی پناه می‌بردند. کشف بقایای سنگ های آسیاب این حدس را تقویت می کند که ساکنان این شهر گاه ،چندین روز و یا چندین هفته در این شهر زندگی می کردند و از درون شهر زیرزمینی بیرون نمی آمده اند. به عقیده ساروخانی شهر قاعدتا باید با چنین دلیلی ساخته شده باشد.

البته به نظر می رسد چون قدمت سفال های کشف شده در این شهر زیرزمینی به دوره ساسانیان می رسد ، این شهر پس از اسلام برای فرار از دشمنان غیرایرانی مورد استفاده اهالی شهر قرار گرفته باشد . «احسان زراعت»، کارشناس معمار پروژه در مورد بررسی های خود می گوید: «بررسی ها نشان می‌دهد که این شهر سه طبقه ، شهری مهندسی ساز با پلان و سازه هایی خاص و کاربردی است که از اسلوب و اندیشه های ویژه در ساخت آن استفاده شده است.»

وی با بیان این که ساخت چنین شهری با این وسعت و عظمت کاری بسیار گسترده است ، گفت: «ساخت چنین شهری مطمئنا کاری گروهی توسط تمام ساکنان شهر بوده است ، ساکنانی که بدون شک باید جمعیتی بسیار زیاد بوده باشند که توانسته اند چندین هزار تن خاک را از دل حفره ها بیرون بیاورند تا این شهر زیرزمینی را برای حفظ جان خود بسازند.»

در این فصل کاوش باستان شناسان علاوه بر کشف بقایای معماری توانستند قطعات سفالین و دو پیه سوز که برای روشن کردن فضاها از آنها استفاده می شده است ، را نیز کشف کنند.

«سادات»، دانشجوی باستان شناسی و مسئول بررسی سفال ها در مورد شناسایی سفال های کشف شده در شهر زیرزمینی گفت: «سفال های یافت شده مربوط به دوران تاریخی (ساسانی) تا دوران اسلامی و صفویه است. بررسی آنها نشان می دهد شهر زیرزمینی در دوران ساسانی ساخته شده و استفاده از آن در دوران اسلامی گسترش یافته و در نهایت آخرین دوره استفاده از آن به احتمال زیاد دوره صفویه بوده است.»

داخل شهر زیرزمینی - عکس: میراث خبر

ساخت چنین شهری مطمئنا کاری گروهی توسط تمام ساکنان شهر بوده است ، ساکنانی که بتوانسته اند چندین هزار تن خاک را از دل حفره ها بیرون بیاورند تا این شهر زیرزمینی را برای حفظ جان خود بسازند

با توجه به این که تاکنون در محوطه‌های باستانی کشور معماری «دست کن» با چنین وسعت و عظمتی یافت نشده است؛ این سازه های معماری می تواند در سطح جهان منحصر به فرد باشد و نکات بسیار جالبی را از نوع معماری خاص که در سطح جهان به معماری «دست کن» معروف است، روشن سازد.

همچنین بررسی های آینده باستان شناسان در این شهر زیرزمینی می تواند جنبه های بسیار جالبی از نحوه زندگی مردم در این سازه ها روشن کند. گروه باستان شناسی در سال آینده قصد دارد برای شناسایی نحوه زندگی مردم در این دالان ها و تاثیرات وجود چنین شهری در زندگی و ادبیات کنونی مردم از متخصصان جامعه شناس و مردم شناس استفاده کنند. وجود این شهر زیرزمینی از مدت ها پیش در خاطرات تاریخی مردمان شهر نوش آباد منعکس بوده است.

زرتشتیان اعتقاد دارند در دوران پس از حمله‌اعراب در اکثر شهرهای ایران زرتشتیان اقدام به ساختن پناهگاه هایی برای مقابله با حملات احتمالی کرده بودند. این کشفیات جدید می تواند قفل این رازها را باز کند و حقایق بیشتری را در این باره افشا کند. مادرم می گفت شهری با دالان ها و اتاق های بسیار زیاد در زیر شهر قرار دارد ...

هماهنگی ها برای ثبت نوروز در میراث معنوی جهان آغاز شد

جشن نوروز سالیان سال است که در تمام حوزه تمدنی ایران برگزار می شود. در درازای تاریخ پر فراز و نشیب ایران دست هایی پدی آمدند که به جد قصد داشتند تا برای از میان بردن فرهنگ اصیل ایران این جشن کهن را کم رنگ کنند . جشن نوروز را به جمشید نسبت می دهند و از بس قدیمی است شانه به شانه اسطوره می زند . هیچکس نمی‌داند آغاز آن از کجاست اما هر چه هست علی رغم تمام اتفاقات ، نشست هماهنگی کشورهای حوزه تمدن ایران برای ثبت نوروز ، کهن ترین جشن منطقه باحضورنمایندگان کشورهای ایران ، ازبکستان ، قرقیزستان ، تاجیکستان ، آذربایجان ، هندوستان ، ترکیه ، قزاقستان و پاکستان در تهران گشایش یافت.

اما نوروز نشان از یگانگی فرهنگی دارد که همه دنیا آن را برخاسته از تمدن ایرانی می داند. تمدنی که امروزه با نام تمدن پارسی در جهان می درخشد . به همین خاطر است که سیدمحمد بهشتی اعتقاد دارد : نوروز شهادتی است برای این که نشان دهد کشورهای برگزار کننده آن ، از یک حوزه تمدنی تشکیل شده اند و هویت مشترک دارند. رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری نیز در پیامی به این گردهمایی ، از کشورهای حوزه تمدنی نوروز خواست تا با همکاری و همدلی به ثبت این آیین ایرانی منطقه ای و برگزاری جشنهای مشترک اقدام کنند.

نوروز، هدیه حوزه تمدن ایرانی به جهان

نخستین روز اجلاس هماهنگی نوروز، روز شنبه هفدهم امرداد در حالی آغاز شد که هر یک از ۱۰ کشور شرکت کننده در آن با ارایه گزارش هایی از برگزاری این آیین چند هزار ساله در کشور خود بر ثبت نوروز در فهرست میراث شفاهی و معنوی یونسکو به عنوان پرونده مشترک کشورهای حوزه تمدن ایران تاکید کردند.

به گزارش میراث خبر این اجلاس برای توافق کشورهای حوزه تمدن ایران با ثبت نوروز و تایید نهایی پرونده لازم برای ارایه به یونسکو که حداکثر زمان آن نهم مهرماه ۱۳۸۳ تعیین شده است ، از ۱۷ امردادماه در دفتر کمیسیون ملی یونسکو در ایران تشکیل شد و تا امروز ۲۰ امردادماه ادامه داشت.

عثمان قرابایف ، نماینده کشور ازبکستان در این اجلاس درباره نظر کشور خود در زمینه ثبت جهانی نوروز به عنوان پرونده مشترک گفت: آیین چند هزارساله نوروز درختی است که هر یک از کشورهای برگزارکننده آن شاخه ای از آن هستند. این جشن کل آسیای میانه و منطقه را شامل می شود و مردمان این ملت ها را به هم پیوند می دهد.

عارف حسین نماینده کشور پاکستان نیز تمایل کشور خود را با ثبت جهانی نوروز اعلام کرد و در همین ارتباط اظهار نظرکرد:به رغم اینکه آیین نوروز در تمام نقاط کشور پاکستان برگزار نمی شود اما به دلیل برگزاری این آیین درمیان برخی از مردم کشور پاکستان از جمله شیعیان با ثبت این آیین به صورت پرونده ای مشترک که تمام کشورهای برگزارکننده را شامل شود، موافق هستیم.

پرفسور اکال اگوز ، نماینده کشور ترکیه نیز گفت:هیچ ملتی در حوزه تمدن نوروز نباید بگوید که این جشن تنها ریشه در کشور ما دارد، بلکه این مراسم بزرگترین آیین مشترک میان تمام کشورهای منطقه است که با ثبت در فهرست شاهکارهای معنوی و شفاهی یونسکو ، جهانی و حفظ خواهد شد.

نماینده کشور آذربایجان ، پروفسور رافایل حسین اف با اشاره به اینکه نوروز حامل صلح و مهربانی است ، درباره ثبت جهانی نوروز گفت: نوروز یک آیین مشترک است ، پس باید به صورت مشترک هم ثبت جهانی شود. این آیین هدیه ای ازسوی طبیعت است که ما آن را به جهانیان هدیه می کنیم.

نخستین روز اجلاس به ارایه مدارک و گزارشهای کشورهای حوزه نوروز از این آیین در کشورهایشان نیز اختصاص داشت .باتوجه به اینکه پرونده نوروز به عنوان پرونده ای مشترک برای ثبت جهانی به یونسکو ارایه خواهد شد، کمیسیون ملی یونسکوی ایران از تمام کشورهای حاضر در جلسه خواسته بود تا مدارک، گزارش و فیلمی از برگزاری این آیین در کشور خود به همراه بیاورند تا در پرونده نهایی مورد استفاده قرار بگیرد.

به جز کشور تاجیکستان دیگر کشورهای حاضر در جلسه از جمله پاکستان ، ترکیه و قرقیزستان نیز گزارش ، مدارک ، کتابهای مربوط ، فیلم و عکس به همراه دارند تا در پرونده نهایی مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از این کشورها افغانستان است که حکومت طالبان مانع تهیه هرگونه فیلم یا عکس از برگزاری نوروز دراین کشور بوده است.

اما در روز دوم این نشست که دیروز برگزار شد، نماینده کشور ازبکستان یک بشقاب منقش و یک چراغ پی سوز به ایران هدیه کرد. نماینده کشور تاجیکستان نیز چهار فیلم مستند از کشورش را به ایرانیان هدیه کرد که در یکی از آنها سیاوش کسرایی ، شاعر فقید ایرانی ، درباره نوروز صحبت می کرد.

پروفسور رجیف از تاجیکستان با بیان این مطلب که زنده یاد کسرایی سه سال متوالی به تاجیکستان سفر کرده است، گفت: «آقای کسرایی در این سه سال در دانشگاه های تاجیکستان به حافظ خوانی و سخنرانی درباره شعر ایرانی پرداخت.»

نماینده کشور قرقیزستان نیز دو کتاب پژوهشی به فرهانی و میر شکرایی اهدا کرد. در مقابل میرشکرایی به نماینده قرقیزستان یک بسته آویشن داد. فاطمه فرهانی ،مسئول بخش فرهنگی کمیسیون ملی یونسکو ایران، گفت: «همه کشورهای شرکت کننده در این اجلاس پذیرفته اند که پرونده توسط ایران به یونسکو ارائه شود و قرار است روز سه شنبه(امروز) توافق نامه را امضا کنیم.»

بی مرز .com
BIMARZ
مرزی برای اطلاع رسانی نمی شناسد
طراحی سایت اینترنتی
طراحی آگهی اینترنتی (بنر)
ثبت نام شغلی شما در اینترنت
تبلیغات پست الکترونیکی به داخل و خارج از کشور
تلفن: ۳۰ - ۸۲۱۱۵۲۹
www.Bimarz.com
برنامه سینما - تئاتر - نگارخانه - تورهای داخلی و خارجی - آب و هوا و ...
را به آسانی و بروز می توانید درسایت بی مرز بیابید

CD چند رسانه ای
خرده اوستا
اوستایی کوچک با امکاناتی فراوان
با صدای موبد مهربان فیروزگری و موبد کورش نیکنام . همراه با متن فارسی ، دین دبیره ، ترجمه فارسی ، حرف نویسی لاتین و ترجمه انگلیسی خرده اوستا . بدون نیاز به نصب بر روی ویندوز . محل تهیه : تهران . خ انقلاب . خ فلسطین جنوبی . انتشارات فروهر تلفن :6462704 دین دبیره را با CD چند رسانه ای آموزش دین دبیره، بیاموزید این CD را نیز از انتشارات فروهر تهیه فرمائید .
www.ahoora.7p.com

دکتر گلناز کیانی
جراح ومتخصص بیماریهای زنان ، زایمان ونازائی
-اندوکریولوژ نازائی
-مراقبت‌های قبل ،حین و پس از زایمان
-تنظیم خانواده
-سونوگرافی تشخیصی-واژینال و ابدومینال در مطب
Dr. G.Kiani
O.B. Gynecologist
پذیرایی ۱۶ A بعد از ظهر هر روز (پنجشنبه‌ها ۹ تا ۱۲)
آدرس: میدان کلا - نبش شهید کمالی- ساختمان ویدا پلاک ۱۵ طبقه سوم
شماره تلفن: ۴۴۶۳۱۹۰ و ۸۸۳۸۵۸۱ همراه: ۰۹۱۲۳۸۶۰۷۹۴

شاهین جمشیدی
فرزند
شیرین مستغنی
و
تیرداد جمشیدی
دانش آموز ممتاز
پایه دوم
دبستان جمشید جم
تهران
با معدل ۲۰

جشنواره فرهنگی دینی نارکی نمره ۲۰ گرفت

بیستمین جشنواره فرهنگی دین نارکی در زیارتگاه نارکی برگزار شد.

پیرنارکی بیست سال است که در روزهای ۱۲ تا۱۶ امرداد ماه به غیر از زائران همیشگی خود ، پذیرای زائران جوان و نوجوانی است که برای دریافت جوایز خود در جشنواره‌ای فرهنگی دینی که در این زیارتگاه برپا می‌شود حضور می یابند.

امسال این جشنواره در حالی در روزهای ۱۵ و ۱۶ امرداد در دو روز آخر زیارت این پیر برگزار شد که شاهرخ میزانیان پایه گذار این جشنواره همچون سال‌های پیش از چند روز جلوتر ، جوایز ویژهٔ این مراسم را تهیه کرده بود و برای آن که کارها طبق پیش بینی او انجام شود از تهران به یزد رفته و چندین بار مسیر یزد تا زیارتگاه را بارها و بارها طی کرده بود.

امسال فضای جلوی زیارتگاه نارکی برای پارکینگ اتومبیل های زیادی تسطیح شده بود و همهٔ ماشین ها با دقت خاصی مورد سؤال قرار می گرفت تا هیچ شخصی بیگانه با این فرهنگ ، وارد زیارتگاه نشود.

نیروی انتظامی هم در ابتدای ورودی زیارتگاه ، اتاقکی را به خود اختصاص داده بود و وظیفهٔ حراست و حفظ امنیت را به بهترین نحو انجام می‌داد. انجمن زرتشتیان کوچه بیوک وظیفهٔ برقراری نظم وامنیت را عهده دار بود.

از ساعت ۱۷ روز پنجشنبه ۱۵ امرداد مراسم جشن خوانی با حضور مقامات سیاسی استانداری یزد و تهران به همراه خسرو دبستانی و کورش تیکنام نمایندگان دوره‌های ۶ و ۷ مجلس شورای اسلامی برگزار شد.

خبرنگار امرداد در این رابطه گزار ش داد که در جشنواره امسال نعمتی معاونت سیاسی استانداری یزد و محمدزاده از اداره کل سیاسی وزارت کشور به همراه دیگر مقامات دولتی در این جشنواره حضور داشتند .

پس از مراسم جشن خوانی مراسم اهدای جوایز به دانش آموزان ممتاز دبستانی ، راهنمایی و دبیرستانی و دانشگاهی با همکاری انجمن زرتشتیان تفت و توابع آغاز شد.

نخستین گروه از دانش آموزان که همگی دانش آموزان دبستان ها بودند تا ساعات آخر این شب جوایز خود را دریافت کردند.

اجرای یکی دو برنامه در حین اهدای جوایز هم صورت گرفت . البته پس از پایان این مراسم بود که طبق عادتی قدیم قرار بود جشن وشادی به کمک پخش موزیک‌های شاد با حضور نوجوانان و جوانان شرکت کننده برگزار شود که این مهم به دستور خدارحم خداپرستی ریاست انجمن زرتشتیان کوچه بیوک متوقف شد. جوانان سرگردان که می خواستند این جشنواره را با شادی همراه کنند بی هدف در گوشه و کنار محوطه پرسه می زدند . هیچ برنامهٔ خاص دیگری نیز از سوی مسئولان انجمن‌های مرتبط تدارک نیافته بود.

خبرنگار امرداد می افزاید ضمن آنکه شاهرخ میزانیان عدم خشنودی خود از تعطیل شدن شادی را مخفی نمی‌کرد ، خداپرستی رئیس انجمن کوچه بیوک علت این امر را اصرار غیر زرتشتیان برای حضور در اینگونه مراسم عنوان کرد و گفت: « وقتی می گوییم مراسم نیایش است می گویند این چه نیایشی است که صدای موسیقی از آن بلند است!»

البته مردم نظرات دیگری داشتند . سهراب ج. زرتشتی ساکن در یزد در این رابطه به خبرنگار ما می‌گوید: در طول سال این مکان مقدس به طور کامل در اختیار آنان است . ما از مسئولان انتظار داریم در این چند روزه آنگونه امنیت این محل را برقرار کنند که ما بتوانیم با آسودگی برنامه های خود را اجرا کنیم .

آزیتا خ . دختر جوان زرتشتی ساکن تهران هم اعتقاد دارد این مراسم اصلاً به غیر از نیایش یک جشنواره است و به همین خاطر نام جشنواره فرهنگی دینی را هم بر خود نهاده. دلیلی ندارد چون این جشنواره در محل زیارتگاه مقدسی چون نارکی برگزار می شود از نکات دیگر فرهنگی خود غافل شویم .

آرش ا. جوان دیگر تهرانی به اعلامیهٔ انجمن موبدان یزد اشاره می کند و می گوید : اینکه نوشته اند از اجرای برنامه های موسیقی و شاد در این مکان پرهیز شد اصلاً با فرهنگ ما زرتشتیان مطابقت ندارد.

در روز دوم این جشنواره مراسم اهدای جوایز از ساعت ۹ صبح آغاز شد و جوایز همهٔ باشندگان به آنان اهداء شد.

اردشیر کامه رئیس انجمن زرتشتیان تفت و توابع در گفتگویی با خبرنگار امرداد تعداد کل جوایز اهدا شده را ۹۰۰ اعلام کرد و گفت از این تعداد ۵۲۰ جایزه به دبستانی ها اختصاص یافته بود و بقیه جوایز نصیب دانش آموزان مقاطع بالاتر شد.

شاهرخ میزانیان در پاسخ به خبرنگار ما در ارتباط با مبلغ هزینه شده برای خرید این جوایز تنها به لبخندی بسنده کرد و گفت با وجود بیماری ، این برنامه را با کمک همسرم ، شیرین برگزار می کنم . فقط از مدیران جامعه انتظار دارم جوانان را به هر صورتی که می توانند دلگرم و امیدوار به آینده نگهدارند.

گسترده جشن زادروز بابک خرمدین از سوی مردم در «قلعه بابک» کلیبر واقع در آذربایجان و عدم انعکاس آن توسط رسانه های دولتی خبر داد و بابک را سمبل آزادیخواهی ایرانیان دانست .

بوذرجمهر پرخیده در این زمینه با اشاره به گزارش های مفصل و جامعی که دو نشریه «شرق» و« جمهوریت» از بابک و تاریخچه آن در روزهای اخیر به چاپ رسانده بودند به نظر متفاوتی از سوی دکتر پرویز ورجاوند یکی از اعضای جبهه ملی در سخنرانیش در انجمن «افرا »اشاره کرد .وی به نقل از این اندیشمند کهنسال گفت: شاید این مساله استقبال از بابک به نحوی مقدمه بروز آشوب و بلوا در آذربایجان شود تا تمامیت ارضی ایران مورد تهدید قرار گیرد .

در این جلسه کیاندخت نورافروز درمورد لزوم برنامه ریزی دقیق جلسات ، دعوت گسترده تر از افراد برجسته وهمچنین ضرورت تبدیل سریع موضوعات تئوری به عملی سخن گفت .

اما بوذرجمهر پرخیده و موید پدرام سروش پور عقیده داشتند پایه های تئوریک و پشتوانه فکری ضعیف جامعه بستری نامناسب برای عملگرایی فراهم کرده به طوری که بیشتر حرکت های عملگرا در این بستر نامناسب شکست خورده یا از مسیر درست خود خارج می شوند .

در این نشست همچنین فرامرز پوررستمی بازرس انجمن زرتشتیان تهران و رئیس انجمن تفت و توابع مقیم مرکز به لزوم آسیب شناسی جامعه زرتشتی برای کشف علل کمرنگ شدن حضور جوانان در حرکت های اجتماعی اشاره کرد .وی توضیح دلیل کاهش حساسیت مردم به مسائل اجتماعی به هرم آبراهام مازلو روانشناس انسان گرا در زمینه نیاز های انسان اشاره کرد و گفت نیاز به خودشکوفایی در قله هرم واقع شده و تا نیاز های غریزی ،امکانات تامین معیشت و امنیت رفع نشوند نمی توان انتظار داشت مردم و جوانان به متن جامعه بیایند .

بهنام مرادیان پژوهشگر نوجوان زرتشتی هم در این زمینه به ضعف نظام آموزش و پرورش ایران در تشویق بچه ها به خرد ورزی به عنوان یکی از دلایل اشاره کرد .

بنابر این گزارش موضوع نشست همگانی چهارشنبه آینده «نقش آگاهی در جامعه با تکیه بر دین»تعیین شد.

در نشست های چهارشنبه بنیاد جمشید مطرح شد

جوانان زرتشتی و انقلاب مشروطه

آذر نورافروز خبرنگار امرداد :همزمان با سالروز انقلاب مشروطه ایران ، بنیاد فرهنگی جمشید مهمان جمعی از جوانان زرتشتی بود که در کنار پیشکسوتان به بحث و گفتگو حول و حوش تاریخچه مشروطیت و نقش آگاهی در شکل گیری این نهضت ناتمام پرداختند .

در این نشست بوذرجمهر پرخیده ،سرپرست این نشست‌ها به تبیین کوتاهی از تاریخچه نهضت ۱۰۰ساله مشروطیت پرداخت .

وی در بخشی از سخنان خود گفت سالها پیش از آغاز نهضت مشروطیت مسائلی پیش آمده بود که مجموعه آنها باعث شد که مردم دنبال« عدالتخانه» هایی بگردند و در اروپا هم همان زمان چیزی به همین نام به راه افتاده بود .ایی نهضت عدالت خانه ها که مربوط به ۱۲۰ سال پیش است ادامه یافت تا این که با تعطیلی بازار در ۱۰۰سال پیش و به دنبال آن اعتراض مردم ، نهضت مشروطیت شکل گرفت. وی با اشاره به نوشته کسروی در چگونگی مسلح شدن این نهضت مردمی گفت :اسلحه ها از هندوستان می آمد .

اما بالاخره در۱۴ امرداد ۱۲۸۴ مظفر الدین شاه دستور تاسیس مجلس را داد .کلمه «عدل مظفر» که با حروف ابجد می شود ۱۲۸۴ ،تا مدت ها بر سر در خانه ملت ماندکه این عبارت البته پس از انقلاب اسلامی از سردر مجلس برداشته شده است .

وی افزود :بعد از مظفر الدین شاه محمد علی شاه با دیکتاتورها ومخالفان همدستی کرد و مجلس را به توپ بست اما دوباره آزادی خواهان آن را به راه انداختند .

در پایان تاریخچه مشروطیت پرخیده گفت :نهضت مشروطه هنوز هم ادامه دارد و برای دانستن بیشتر در مورد این برگ همیشه سبز تاریخ ایران دو کتاب «مشروطه ایرانی »و «مشروطیت در ایران » را به حاضران معرفی کرد .

بحث بعدی نشست در مورد موبدی و نقش موبدان و هیربدان در جامعه امروز بود .این بحث به شکلی گسترده تر و با علاقه و پیگیری بیشتری از سوی باشندگان به ویژه جوانان دنبال شد .

در این گفتگو جایگاه و نقش موبدان به عنوان اوستاخوان ،گاتها دان و یا سمبلی سپید جامه برای اجرای مراسم بررسی شد .

در بخشی از این گفتگو نقش فرهنگی اجتماعی تازه ای که با تشکیل دوره های آموزشی خاص برای هیربدان در جامعه زرتشتی در نظر گرفته شده و مورد استقبال بسیاری از جوانان زرتشتی قرار گرفته است به بحث گذاشته شد . برخی از باشندگان این حرکت را مثبت ذکر کردند وجود چنین افرادی به عنوان آگاه و سخنران دینی در جامعه را از ضروریات دانستند ،آنها همچنین عقیده داشتند موبدان هم باید از چنین آگاهی هایی به ویژه در زمینه گاتها بهره مند شوند .

اما پرخیده و کیومرثی عقیده داشتند آموزش های هیربدان برای تامین چنین اهدافی کافی و صحیح نیست و شاید به همین دلیل با دلایل دیگر از جمله استقبال بیشتر مردم از موبدان اجرا کننده مراسم به جای سخنرانان دینی باعث شده فارغ‌التحصیلان این کلاسها هم پس از اتمام دوره بیشتر به کارهای سنتی موبدی روی آورند تا پژوهش های گاتهایی .

در زمینه خلا وجود گاتها دان ، مفسر و تحلیلگر گاتها در جامعه تقریبا همه افراد جمع اتفاق نظر داشتند و آن را به دلیل پایین بودن سطح « آگاهی های اجتماعی و غیر فردی » دانستند .

جمشید کیومرثی مدیر مسئول امرداد گفت: در جامعه زرتشتی اکثر افراد به تحصیل در رشته های خاص مانند پزشکی و مهندسی تشویق شده اند و با وجود سطح سواد بالا در جامعه زرتشتی سطح سواد اجتماعی و علومی که به درد جامعه می خورد در بین زرتشتیان بسیار پایین است .همین باعث شده تا مدیران نهادهای دینی و اجتماعی جامعه ما بیشتر وقت و اندیشه خود را به رشته اولشان اختصاص داده و در کنار آن تنها یک نام از موبد یا مدیر اجتماعی یدک بکشند .

به گزارش خبرنگار امرداد ،جلسه قبل این نشست ها با موضوع «آگاهی » همزمان با سومین روز رقابت های جام جانباختگان برگزار شد و با حضور کمرنگ تر جوانان همراه بود .

در این نشست ، پرخیده با اشاره به بخشی از کتاب «خاستگاه آگاهی» به جایگزین شدن خرافات و اوهام و آگاهی‌های کاذب در ذهن و خرد انسان اشاره کرد .

کیاندخت نورافروز نویسنده زرتشتی همچنین از برگزاری گردهمایی بزرگ زنان در جامعه زرتشتی خبر داد .

امرداد نگاه دیگری

اعراب یک هزار سال پس از سکونت آریاییان با خلیج فارس آشنا شدند

خلیج فارس ، یکی از تجلی گاه های تمدن ایران زمین ، با مساحت ۲۲۶ هزار کیلومتر مربع و ژرفای ۳۵ تا ۱۰۰ متر میزانی است به جای مانده از دوره سوم زمین شناسی که روزگاری برخی از جزایر آن ، آتشفشانی بوده است .

نخستین انسان هایی که در منطقه های گوناگون خلیج فارس ، زندگی را آغاز کرده اند بی تردید از مردمان بومی این خلیج بوده اند که به نظر مردم شناسان تاریخی ، با نژادهای شمال آفریقا و آسیای جنوب غربی ، هم سانی هایی داشته اند. از جمله دراویدی ها و مکرانی ها که به مرور ، بازرگانان و مهاجران سومری و عیلامی و آکدی هم به آنان افزوده شده‌اند.

دو باستان شناس آمریکایی به نام های پ. و. گلوپ و ت. گ بیبی در پی حفاری های علمی در بحرین ، معبدی را کشف کرده اند که از سویی به معبدهای سومری در دوران ابتدایی شبیه است و از سویی دیگر ، با داشتن حوض و حمام ، مانند پرستشگاه هایی است که دردره سند کشف شده و به همین دلیل ، باستان شناسان مزبور ، مدعی هستند این پرستشگاه از مردمی به جا مانده که از سویی با اهالی بین النهرین و از سوی دیگر با مردم دره سند بازرگانی داشته اند. اما با این وجود، فرهنگ و تمدنی جدا از این دو داشته اند. آنان عنوان کرده اند که : «اکنون برما ثابت شده است بحرین دست کم از هزاره سوم پیش از میلاد صاحب مدنیت بوده و از هزاره دوم یکی از مراکز قدرت و ثروت این خطه جهان به شمار می رفته است. تمدن این ناحیه گرچه خاص خودش است ، از یک طرف با تمدن سومری در بین النهرین و از طرف دیگر ، با تمدن در سند که شهر معروف موهنجودارو در آن کشف شده و یکی از بزرگ ترین مراکز آن محسوب می شود، بستگی داشته است.» در بخش های سرزمینی شمال خلیج فارس هم تبادل فرهنگی مانند ارتباط و تمدنی میان شوش و موهنجودارو (شاید از طریق شهر سوخته در بلوچستان) دیده شده و نشان دهنده هم سویی ، هماهنگی و تبادل وسیع فرهنگی - تمدنی در سراسر منطقه است .

با ورود آریاییان به فلات ایران و حرکت متداوم آنان به سوی جنوب، این نوع هم جوشی گسترده تر شده است. پژوهش های جدید نشان می دهد که یک هزار سال پس از این تاریخ ، یعنی هنگام آشنایی ایرانیان با این خلیج، اندک اندک عرب ها که در بخش غربی جزیره العرب ساکن بودند، با خلیج فارس و ساکنان آن آشنا شدند.

پس از پایان کاوش ۵ میلیون دلاری در دریای سیاه

اثری از توفان نوح یافت نشد

چهار سال پیش دانشمندان تصور کردند بهترین نقطه را برای پایان دادن به بحث درباره توفان نوح پیدا کرده‌اند.

برخی بر این عقیده بودند که محوطه مستطیلی شکل از سنگ و جنگل در ساحل دریای سیاه می تواند به حل این مسئله دیرینه کمک کند که آیا سیلی که باعث به وجود آمدن دریای سیاه شده است همان داستان توفان نوح است که در انجیل نقل شده یا خیر.

در انجیل از سیلی خانمان برانداز سخن به میان آمده است که چهل روز و چهل شب طول می کشد. اغلب دانشمندان این داستان را رد می کردند و معتقد بودند که دریای سیاه حاصل جمع شدن تدریجی آب‌های سطحی است. اما این باور زمانی مورد شک و تردید قرار گرفت که دو پژوهشگر ادعا کردند سیل دریای سیاه جدیدتر بوده، و آن قدر سریع و سهمگین که مردمی را که در این منطقه زندگی می کردند تا اروپا عقب رانده است.

پژوهشگران در این مورد اتفاق نظر دارند که سیل مذکور زمانی به راه افتاده که بالا آمدن سطح آب دریاهای جهان باعث شده است دریای مدیترانه زمین های اطراف خود را بگیرد. این سیل آن قدر شدت داشته است که سطح آب ها ۵۰۹ فوت بالا آمده و ۵۸ هزار مایل مربع از خشکی را دربر گرفته است.

چیزی که پژوهشگران در مورد آن اختلاف نظر دارند زمان وقوع این سیل است. بسیاری از دانشمندان بر این عقیده‌اند که این سیل حدود ۹ هزار سال قبل به طور تدریجی رخ داده است. اما عده‌ای هم از جمله والتر پیتمن و ویلیام رایان از دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۹۷ اعلام کردند که سیل ۷۱۵۰ سال قبل رخ داده است.

دانشمندانی که تابستان گذشته از این محوطه زیر آب در شمال ترکیه دیدن کردند توانستند به نتیجه ای برسند و تاریخ دقیق سیل را تعیین کنند. خانه باستانی که اکنون در عمق حدود ۳۳۰ فوتی زیر آب است در محاصره الواری قرار گرفته که آب با خود آورده است.

رابرت بالارد، کاوشگر زیر آب و کاشف کشتی تایتانیک، که در ماه‌های ژوییه و اوت با بودجه ۵ میلیون دلار در دریای سیاه به کاوش پرداخت می گوید: «ما نتوانستیم نشانه‌ای قطعی پیدا کنیم.» اما بالارد به هر حال این سفر را موفقیت‌آمیز می خواند. او در این سفر اکتشافی از رویوت حفاری زیر آب با نام هرکول استفاده کرد.

دیدگاه

فرشید عزتی

کسب آگاهی و تشخیص درست و نادرست بودن آن

نظر به این که در مقالهٔ قبلی اشاره ای داشتم بر این که آگاهی یا شعور ، اکتسابی است لذا هر شخصی در درجهٔ اول باید مشخص کند که هدف او از آگاهی چه موضوعی (دینی ، اقتصادی ، ورزشی ، سیاسی و یا ...) است . پس از مشخص شدن موضوع آگاهی به منظور بارور کردن و یا تغذیهٔ این آگاهی یا این موضوع از مراجع مهم نظیر اینترنت ، کتاب ، رسانه ها ، مراکز تحقیقاتی علمی و تخصصی مربوط به موضوع تحقیق خود استفاده نماید و به دنبال آن مطالعه و کنکاش نماید. باید مطالعه را خیلی خیلی جدی گرفت . باید به آنها بها داد. باید برای آن هزینه کرد. باید وقت گذاشت و البته نتیجه آن لذت بخش خواهد بود.

مطالعه یعنی توانایی ، مطالعه یعنی قدرت ، مطالعه یعنی اعتماد به نفس ، مطالعه یعنی درک از شاد زیستن ، مطالعه یعنی به حقیقت زندگی پی بردن . مطالعه یعنی به حقوق اجتماعی خود پی بردن و از خود دفاع کردن . مطالعه یعنی لذت . شاید کسانی بوده‌اند و هستند که با خواندن اولین کتاب ، تنفری از خواندن در خود احساس کرده باشند . درست است ،من هم شاید این وضع را داشتم اما پس از مطالعه و مشورت های گوناگون دریافتم که به دلیل بد نوشته شدن مطلب یا به علت مبهم گویی نویسنده برخی از کتاب ها واقعاً انسان را از خواندن متنفر می کند. باید کتاب خوب را انتخاب کرد . باید از کسانی که کتاب‌های زیادی خوانده‌اند و لذت برده اند مشاوره گرفت و از خواندن لذت برد . برای مطالعهٔ خود باید برنامهٔ لازم را تدارک دید. می گویند یکی از علت‌های عقب ماندگی کشورهای در حال پیشرفت از کشورهای پیشرفته همین عامل مطالعه است. مثلاً اگر مطالعهٔ سرانهٔ آلمانی ها که ۶۰ دقیقه در روز است را در نظر بگیریم در مقایسهٔ آن با مطالعهٔ سرانه ایرانی ها که ۵ دقیقه است به این کم خوانی پیشتر پی خواهیم برد . پس بیایید مطالعه را جدی بگیریم.

تشخیص آگاهی درست از نادرست:

اما برای تشخیص آگاهی درست از نادرست و برای تشخیص صحت هر تئوری و واقعی یا غیر واقعی بودن آگاهی فقط از طریق «پراتیک» و یا پروسهٔ عملی که در آن کنش ها و واکنش ها مشخص می شود ، مقدور است. البته بعضی از تئوری ها به اثبات رسیده و قانونمند شده و بعضی ها هم هنوز در حال تفسیر و تکوین می باشند.

برای روشن کردن پروسه عملی به طور مثال یک قلم را در یک لیوان پر از آب فرار دهید . در پشت لیوان ، قلم شکسته به نظر خواهد رسید. اما به منظور دستیابی به صحت و سقم این در اجرا و در عمل آن را باید مورد مطالعه قرار داد . نمی توانیم به شکستگی و یا عدم شکستگی قلم واقف شویم مگر این که دست به آزمایش عملی بزنیم و با آزمایش به حقایق دیگری نظیر شکست نور پی ببریم.

پس لازمهٔ آگاهی و شناخت صحیح و بررسی عملی آن ایده و عقیده توسط خودمان است که یکی از طرق علمی طریقه ای است به نام بازخورد (feed back) اجتماعی و بررسی کنش ها و واکنش ها نسبت به بیان این عقیده است. و این امر مقدور نمی شود مگر این که بستر مناسبی مانند رسانه های جمعی برای ارائهٔ اندیشه های آزاد و بررسی نقد و یا رد آن وجود داشته باشد. در دانش مدیریت و روانشناسی بازخورد یا feed back ، جایگاه مهمی در تصمیم گیری دارد . بازخورد یعنی این که تصمیمی که شما دارید در جامعه مطرح می کنید تا مورد مطالعه قرار گیرد و کنش و واکنش های مردم نسبت به این تصمیم در خصوص درست بودن و یا نبودن آن مشخص شود و مجدداً تصمیم دیگری و یا تغییراتی در ان به منظور اصلاح آن اتخاذ می شود و بازبینی تغییرات واصلاحات بر اساس برآورد جمیع اجتماعی از طریق بازخورد.

اما هستند دیکتاتورهای کوچکی که به هیچ وجه نمی خواهند با انتقاد از خود به درک خطاها و یا اشتباهات خود پی ببرند و همیشه برای اشتباهات خود پافشاری می کنند و در چهل در جا می زنند.

اما یکی از آگاهی ها و یا شاید مهم‌ترین آن حقوق اجتماعی یک فرد است که باید به آن آگاهی کامل داشته باشد تا خدای ناکرده مورد سوء استفاده دیگران و یا سیستمی قرار نگیرد و بتواند با تکیه بر آن آگاهی ، از حق مسلم و طبیعی و انسانی خود دفاع کند.

و اما حقوق اجتماعی یک فرد به صورت یک منشور ،آن هم به نام « حقوق بشر» به صورت سند رسمی و مورد تائید ۱۷۱ کشور از جمله ایران در سی ماده سندیت یافته است. این سی ماده ، حق مسلم و طبیعی هر انسان است که به آن می‌پردازیم تا یاریمان دهند و از حق خود دفاع کنیم.

حقوق بشر یعنی چه؟

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حقوق اجتماعی با هم برابرند و این حق طبیعی انسان است. برابری حقوق . فارغ از هرگونه تبعیض نژادی ، رنگ ، جنس ، ملیت و قوم و مذهب حق مسلم یک انسان است. هیچ کس و یا هیچ سیستمی حق ندارد حقوق بشر و آزادی اساسی انسانی را نقض کند. رعایت عدالت اجتماعی آزادی و صلح جهانی حق مسلم انسان هاست.

حقوق انسان ها به دو دسته تقسیم می شود:

دستهٔ اول، حقوق مدنی و سیاسی شامل حق حیات و آزادی و امنیت شخصی ، حق مالکیت ، مشارکت سیاسی ، آزادی های اندیشه و دین ،آزادی عقیده و بیان.

دستهٔدوم، حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ، شامل حق کار ،مزد مساوی در برابر کار مساوی ، حق مشارکت آزاد در حیات فرهنگی و...

موارد فوق حقوق طبیعی یک انسان است که هیچ کس نمی تواند و نمی باید نقض کند. و اما در خصوص سی مادهٔ حقوق بشر در مقاله های بعدی در صورت نیاز به اطلاع خوانندگان عزیز به منظور ارتقاء آگاهی و حق مسلم خود خواهیم رساند.

همدیگر را یاری کنیم تا خود نیز ارتقاء یابیم.

یسنا کامپیوتر
نشانی : ولیعصر- بالاتر از چهار راه طالقانی
مرکز کامپیوتر ایران- ورودی دوم
پلاک ۸۴۰
تلفن: ۱۷ ـ ۸۸۰۵۱۲۸
۰۹۱۲۱۳۴۲۹۴۷

موزه بزرگ توس کنار آرامگاه فردوسی احداث می شود

با نظر مساعد مسئولان سازمان میراث فرهنگی و گردشگری موزه بزرگ توس در محوطه تاریخی شهر توس راه اندازی می شود.

«سیاوش صابری» ، مدیر پروژه شهر تاریخی توس و معاون حفظ و احیای اداره میراث فرهنگی استان خراسان به خبرنگار میراث خبر گفت: «در سفر اخیر رییس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایشان پس از بازدید از محوطه تاریخی شهر تاریخی توس با پیشنهاد ساخت یک موزه تخصصی در آن محوطه تاریخی موافقت کردند، همچنین دکتر شرکا رییس سازمان برنامه و بودجه نیز نسبت به این طرح نظر موافق داشتند.»

صابری اظهار امیدواری کرد: «ساخت این موزه با انجام مقدمات لازم به زودی آغاز شود.»

مدیر پروژه توس همچنین از آماده شدن ۲ نمایشگاه ـ موزه در محوطه تاریخی هارونیه خبر داد و افزود: «موزه سنگ نوشته های خراسان با اعتبار خاص استانداری در حال راه اندازی است. این موزه سر باز در ضلع غربی محوطه بنای تاریخی هارونیه قرار دارد.»

در این موزه سنگ نوشته های سراسر استان خراسان اعم از کتیبه های سنگی و ستون های کتیبه دار و سنگ قبرها جمع آوری و به نمایش در خواهد آمد.

صابری با اشاره به سامان دهی محوطه ابراز داشت: «کارشناسان سنگ اداره میراث فرهنگی خراسان در حال مرمت و عملیات بازپیرایی سنگ نوشته ها هستند و پس از پایان آن و چیدمان و نورپردازی ، موزه برای بازدید عموم افتتاح می شود.»

وی درباره نمایشگاه دایمی معماری داخل هارونیه نیز گفت: «در این نمایشگاه اشیا مرتبط با معماری و کارهای هنری دانشجویان رشته معماری و ماکت و اسکیس های ساخته شده از آثار تاریخی به نمایش در آمده است.»

بنای هارونیه در منطقه شهر تاریخی توس در ۲۰ کیلومتری شهر مشهد واقع شده است. این بنا مربوط به قرن دوم هجری و احتمالا محل سکونت ارسلان جاذب حاکم خراسان است.

جدول کامل نتایج پیکارهای جام جان باختگان

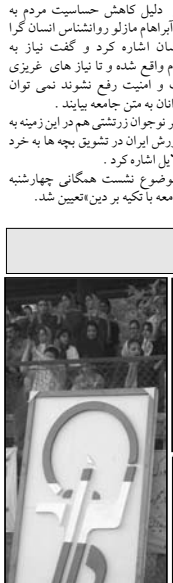

رشته‌های ورزشی / مقام های برتر	بلیتس (شطرنج سریع)	بدمینتون بزرگسالان آقایان	بدمینتون بزرگسالان‌خانمها	بدمینتون نوجوانان خانمها	بدمینتون نوجوانان آقایان	تنیس روی میز دوبل بزرگسالان آقایان	تنیس روی‌میز بزرگسالان آقایان	تنیس روی میز انفرادی خانمها	تنیس روی میز انفرادی نوجوانان
مقام های اول	مازیار بهمردی	فرزاد خدادادی	پریسا زره پوش	نیوا جهانگیری	پویا نامداریان	مهرداد کیانشاهی و کورس آبادیان	مهرداد کیانشاهی	آناهیتا هیربد	کوش خسروی
مقام های دوم	-------	رامتین مهربان شهریاری	شبنم پوردهی	پریسا کوکلری	فرشاد خدادادی	پیمان جهانگیری‌وسیاوش طهمورث‌زاده	مهرداد پولادی	پادینا پیران نژاد	مهرشاد بختیاری
مقام های سوم	-------	آرش سهرابی	افروز سهرابی	مهتا جمشیدی	شروین کاووسی	مهرداد پولادی و کورش خسروی	کورس آبادیان	پروین افشاری	هومان رشیدی

رشته‌های ورزشی / مقام های برتر	فوتبال بزرگسالان	فوتبال‌نوجوانان	فوتبال نونهالان	بسکتبال	والیبال‌آقایان	والیبال‌خانمها
مقام های اول	رستم باغ	اشا الف	آرش یزد	پارسا (۱)	طوفان	پارسه شیراز
مقام های دوم	آرش یزد	آرش یزد	آترین	فروهر	پارسه شیراز	آناهیتا وجاوند
مقام های سوم	نیلوفر رستم باغ	آترین	مزدا	یکتا کستوبه	ورهرام	آرشیر هنی کرمان

رشته‌های ورزشی / مقام های برتر	شطرنج بزرگسالان	شطرنج نوجوانان	شنا خانمها رشته کرال سینه بزرگسالان	شنا خانمها رشته کرال سینه نوجوانان	شنا خانمها رشته کرال سینه نونهالان	شنا خانمها رشته قورباغه بزرگسالان	شنا خانمها رشته قورباغه نوجوانان	شنا خانمها رشته قورباغه نونهالان	دوچرخه سواری استقامت آقایان	دوچرخه سواری سرعت آقایان	دوچرخه سواری سرعت خانمها
مقام های اول	هومن خسروی	رامبد بهمدی	شیرین شیدایی	مهسا مبارکه	پرنیان خرمی	شیرین شیدایی	مهربانو فرهی	میراندا باستانی	کامیار آذریان	فرشاد کیوانی	فیروزه نژاد کی
مقام های دوم	جمشید لوشنویانی	هومان گنجی پور	فرانک ظهرابی	مهربانو فرهی	آناهیتا هرمزدی	شیدا غیبی	رویا نمیرانیان	فروخت نمیرانیان	پژمان نامداریان	کامیار آذریان	شیرین فرهادیان
مقام های سوم	آرمین کیقبادی	امید خدایاری	پریسا پوریا	رویا نمیرانیان	آندیا گوهر بخش	نیلوفر کلانتری	مهسا نمیری	خانم بهزادیان	اشکان کسروی	پژمان نامداریان	نیلوفر کلانتری

کتابخانه

نذر و نثار برای ایزد بانوان آب و آتش در «هفت» فصل گاهان

هفت ها، هفت فصل مستقل از گاهان اوستا است که روش ها، مراسم و مناسک آیینی و نذر و نثار برای ایزد بانوان، آتش، اهورامزدا و دستیابی به نیکی را ترویج می کند.

با آن که هفت «ها»، به جز در چند بند منظوم، به نثر نوشته شده است، اما سنت زردشتی، هفت ها را متنی منظوم می داند. البته کسانی هستند که معتقدند سراسر «هفت ها» منظوم بوده و هر بیت هشت هجا داشته است، اما پس از چندی واژه هایی بدین منظومه افزوده و وزن آن خراب شده و به شکل امروزی به دست ما رسیده است.

یکی از ویژگی روایی «هفت ها» این است که سخن ها از زبان اول شخص جمع (ما) بیان می شود. تنها در سه مورد راوی اول شخص مفرد است.

هفت ها، دارای هفت «ها» یا فصل است که هر کدام شامل چندین بند می شوند. های اول، دارای ۹ بند است. این بند در وصف افعال برگزیدگان اندیشه، گفتار و کردار نیک است و آنان همه مردم را در هر پایه و مقامی، به کارهای نیک که موجب فراهم سازی رامش و چراگاه برای گاو است، تشویق می کنند. در کتاب «بررسی هفت ها» آمده است: «گویندگان این «ها» مقرر می دارند شایسته است آنانی که خوبی را تمیز می دهند، خود نیکی ورزند و دیگران را نیز با نیکی و نیکی ورزی آشنا سازند. ستایش و نیایش اهورامزدا و نگاهداری به آیین گاو، تحقق این نیکی برای سخنگویان و شنوندگان است.»

های دوم دارای پنج بند است. این «ها» به آتش مقدس و نذر و نثار و نیایش آتش اختصاص دارد. های سوم که دارای پنج بند است، به بی مرگان مقدس چون اهورامزدا و اشه اختصاص دارد. در بند پایانی از پنج هستی ایزدی یعنی اندیشه، شهریاری، دین، شادی و درست اندیشی که پنج صفت نیکی است، نام برده می شود که در کنار راستی و اهورامزدا، تعدادشان به هفت می رسد.

های چهارم که این نیز دارای پنج بند است، به ستایش ایزد بانوان و آب ها اختصاص دارد. این ایزد بانوان، نیروهای نیکی هستند که تقویت کننده و نیروبخش مراسم و آیین ها هستند.

های پنجم با پنج بند، ستایشی است برای روان گاو و دیگر چهارپایان و بالاخره انسان. های ششم با چهار بند، به درخواست سخنگویان از اهورامزدا اختصاص دارد. های هفتم و پایانی دارای شش بند است. در این فصل پایانی، سخنگویان ستایش ها و نیایش های خود را به اهورامزدا و اشه پیشکش می کنند.

کتاب «بررسی هفت ها» نوشته دکتر مهشید میرفخرایی که از سوی انتشارات فروهر به چاپ رسیده است با بهای ۱۵۰۰ تومان، در دسترس اسطوره پژوهان و دین پژوهان است.

هفتم مرداد، جشن امردادگان

امشاسپند امرداد، سرور گیاهان و تجلی رستگاری و جاودانگی

آرزو رسولی

در اعتقادات ایرانیان قدیم، جشن نوعی عبادت بوده است و شادی از جایگاه والایی برخوردار بوده چرا که آفریده خداوند است. تاجایی که داریوش شاه در کتیبه کانال سوئز می نویسد: «اهورامزدا خدای بزرگ است، اوست که آسمان را آفرید، این زمین را آفرید، مردم (= انسان) را آفرید، شادی را برای مردم (= انسان) آفرید.»

آمیختگی جشن و شادی با اصول اعتقادی ایرانیان، آنان را بر آن داشته بود که به بهانه های مختلف در طول سال جشن هایی بپا دارند. از جمله این جشن ها، جشن های ماهیانه ای بود که به مناسبت همنام شدن نام روز و ماه برگزار می شد. جشن امردادگان گونه ای از این جشن هاست که در روز مرداد (هفتم) از ماه مرداد برگزار می شده و به نام امشاسپند امرداد است.

اُمرداد (اَمِرتات Ameretat) به معنی بیمرگی است و تجلی دیگری از رستگاری و جاودانی. سرور گیاهان و خوردنی هاست، همچنان که امشاسپند خرداد آب را حمایت می کند. امرداد گیاهان را می رویاند و رمه گوسفندان را می افزاید. او می کوشد که گیاهان پژمرده نشوند. همکاران او ایزدان رشن (ایزد عدالت)، اَشتاد (نماد دیگری از عدالت و راهنمای مینوان و جهانیان) و زامیاد (ایزد زمین) هستند. این امشاسپند همانند امشاسپند خرداد مادینه است. این دو در متن ها معمولا با هم ذکر می شوند و نماینده رویش و زندگی و مظهر کمال و دوام اهورامزدا هستند. نزدیکی این دو امشاسپند هم از دیدگاه مفاهیم معنوی و هم پدیده های طبیعی تفسیر می شود.

گیاهان که سبب تولید و گسترش ملکوت حیوانات و جانداران اند، به امرداد یا جاودانگی اختصاص دارند. افزون بر این، در ملکوت خداوند (که در ذهن زردشت، به گونه ای مداوم هدف کوشش آدمی دانسته شده است، زمین را فرا خواهد گرفت)، زیر نظر این دو امشاسپند، تندرستی و زندگی جاودان بهره آدمی خواهد شد.

در اوستا، در یسنای ۳۴، بندهای ۱۰ و ۱۱ آمده است: «ای مزدا اهوره، در شهریاری مینوی تو، اینک رسایی (= خرداد) و جاودانگی (امرداد) ـ دهش های دوگانه تو ـ به صورت غذا در می آیند.» شاید منظور از این جمله، به کار رفتن خرداد و امرداد به عنوان خوراکی و نوشیدنی جاودانگی باشد. در روایات پهلوی هم آمده است که به هنگام تجدید حیات، جاودانگی را از امرداد فراهم خواهند آورد.

امرداد به همراه خرداد نقش مهمی هم در تولد زردشت بر عهده دارد. وجود مادی زردشت، تن ـ گوهر او به این دو امشاسپند، دو سرور گیاهان و آب ها سپرده می شود. از آن سو، فروهر زردشت نیز که از بهشت آورده شده بود، در ساقه هومی (نوعی گیاه مقدس) جای می گیرد. آن شاخه هوم را پوروشسب، پدر زردشت به راهنمایی بهمن امشاسپند می گیرد. دو امشاسپند خرداد و امرداد باعث می شوند تا ابرها باران فراوان و گرم فرو ریزند تا گاو و گوسفند و آدمیان خوشنود شوند. بهمن و اردیبهشت، پوروشسب را بر آن می دارند تا شش گاو شیری سفید را به چراگاه ببرد. گاوها با آن که گوساله ای تزاییده بودند، پستان هایشان پر از شیر می شود. تن ـ گوهر زردشت از راه گیاهان سیراب از باران، در این شیر بود. پوروشسب گاوان شیرده را به خانه می راند تا همسرش، دوغدو، آنها را بدوشد. پوروشسب ساقه هوم را می فشارد و با آن شیر می آمیزد و خود و زنش آن را می نوشند. فرّ زردشت هم پیش از این از سوی خداوند در وجود مادرش قرار گرفته بود. به این گونه، فرّ و فروهر و تن ـ گوهر زردشت با تلاش بهمن و اردیبهشت و خرداد و امرداد و آفرینش های آنان در مادرش اتفاق می افتند. در ضمن شهریور و اسفند یا آسمان و زمین، صحنه این رویداد عظیم را آماده می سازند. حضور زردشت در این دنیا چنان سودمند و شفابخش بود که چون نشو و نما یافت، آب ها و گیاهان از نو رستند و رشد کردند و اهریمن از ترس گریخت.

در اوستا، تنها برای دو امشاسپند اردیبهشت و خرداد هر کدام یشتی جداگانه موجود است و امرداد یشتی ندارد. اما یشت دوم اوستا موسوم است به «هفتن یشت» یا «هفت امشاسپند یشت» که در آن از همه امشاسپندان نام برده شده است.

در آغاز آفرینش نیز هنگامی که اهریمن به گیاه می تازد و آن را خشک و پژمرده می سازد، باز نقش آفرینی امشاسپند امرداد را می بینیم. او که گیاه از آن اوست، آن گیاه خشک را بر می گیرد و می سایَد و با یاری تیشتر (ایزد باران) آن را با باران به همه جا فرود می آورد و بدین گونه رستنی های گوناگون در همه جای جهان به وجود می آید.

همچنین وقتی اهریمن بر گاو یکتا آفریده (پیش نمونه جانوران روی زمین) حمله برد و گاو درگذشت، امشاسپند امرداد، روشنی و زور را از تخم گاو برگرفت و به ماه برد.

از آنجا که در اعتقادات زردشتی، هر نیروی مثبتی در جهان، نیرویی منفی در مقابل خود دارد، در مقابل امشاسپندان و ایزدان هم سر دیوان و دیوان قرار می گیرند. سر دیوان (کمالگان یا کماریگان) سرکردگان دیوان هستند و در رده نخست موجودات بد مینوی قرار دارند. زَیریز (زئیری Zairi) سر دیو گرسنگی و دشمن امرداد است که زهر می سازد. همچنان که دو امشاسپند خرداد و امرداد یکجا نامیده می شوند، زیریز نیز معمولا همراه با تَیریز (تئیری Tairi) سر دیو تشنگی و دشمن خرداد نام برده می شود.

درست است که امرداد به گیاه وابسته است و امشاسپندان دیگر نیز هر کدام به عنصری در جهان مادی مربوط اند (بهمن به گاو، اردیبهشت به آتش، شهریور به فلز، سپندارمد به زمین و خرداد به آب) اما نکته جالب در بحث امشاسپندان (= جاودانان مقدس) انتزاعی بودن آنهاست. هر یک مفهومی انتزاعی دارند که به ترتیب عبارت است از: اندیشه نیک (Vohu Mana)، راستی (Asa)، شهریاری مطلوب (XsaAra)، اخلاص (Aramati)، کمال (Haurvatat) و در مورد امرداد، بی مرگی. شش امشاسپند و در راس آنها سپِنْتَه مَینْیو (Mainyu Spenta) سپند مینو به معنی روح نیکوکار) هفت امشاسپند دین زردشتی را تشکیل می دهند که در واقع هفت جلوه خدا هستند. همانگونه که در ادیان دیگر صفات گوناگونی برای خداوند قایل می شوند، امشاسپندان هم در واقع صفات گوناگون خدای متعال هستند. مشخصه اصلی خدا «روح نیکوکار» یا «آفریننده» است. این مشخصه منحصرا به خدا تعلق دارد، اما جلوه های تجلیاتی از خدا هستند که در هر یک از آنها انسان می تواند سهیم باشد: این جلوه ها وسیله هایی هستند که خدا را به انسان و انسان را به خدا نزدیک می کنند. زردشت می گوید که هر که به اهورامزدا روی آورد و از او اطاعت کند، از طریق «اندیشه نیک» به «کمال» و «بی مرگی» خواهد رسید (یسن ۴۵، بند ۵).

به واسطه «اندیشه نیک» است که آدمیان راه «راستی» را دنبال می کنند و به «کمال» و «بی مرگی» دست می یابند و بدان وسیله به «شهریاری» می رسند. بدین گونه است که انسان می تواند در سرشت خدا سهیم باشد. در حقیقت وظیفه دینی انسان این است که با منبع غایی یا آفریدگار یکی باشد.

مباحثات فاضلانه بسیاری درباره اصل و منشا این «جلوه ها» مطرح شده است. اما اصل آنها هر چه باشد، آنچه بیش از همه مهم است، احساس آرمان های والا و اندیشه عمیقی است که در بر دارند.

«مرداد» همچنین در مفهوم «مرگ» است و با پیشوند نفی a- در زبان پهلوی تبدیل به «اَمرداد» در معنای «بی مرگی» می شود. با وجود این، در سیر تحول زبان، از دوره میانه به فارسی نو به مرور بسیاری از a- های آغازین کلمات با حفظ معنی افتاده است. مانند همین «مُرداد» که امروزه آن را در همان معنای «امرداد» به کار می بریم. مثال دیگر در این مورد «ناهید» است که در همان معنای «اَناهید» (= بی آلایش) به کار برده می شود. پس کاربرد «مرداد» به جای «امرداد» غلط نیست اما از آنجا که در مورد امشاسپند امرداد با یک نام خاص و تقدس یافته رو به رو هستیم و نام های خاص معمولا برکنار از تحولات آوایی زبان به کار می روند، هر جا صحبت از این امشاسپند است، کاربرد ضبط امرداد ارجح است.

جشن امردادگان مانند بسیاری از جشن های زرتشتیان و به طور کلی ایرانیان با تمام اهمیتی که امشاسپند موکل بر آن دارد، امروزه به دست فراموشی سپرده شده است و حتی هموطنان زرتشتی هم جز گردهمایی کوچکی که در انجمن زرتشتیان برگزار می شود دیگر مراسمی برای آن برگزار نمی کنند. برای جشنی که نمادی از طراوت و شکوفایی گیاهان است.

روز مرداد مرده داد بدان / که جهان شد به طبع باز جوان (مسعود سعد).

منابع
آموزگار، ژاله؛ تاریخ اساطیری ایران؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.
بویس، مری؛ تاریخ کیش زرتشت؛ ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس، ۱۳۷۴.
بهار، مهرداد؛ پژوهشی در اساطیر ایران؛ تهران: آگه، ۱۳۷۵.
پورداود، ابراهیم؛ یشت ها، ج ۱؛ تهران: طهوری، ۱۳۴۷.
ویدن گرن، گئو؛ دین های ایران؛ ترجمه منوچهر فرهنگ؛ ویراسته آرزو رسولی؛ تهران: آگاهان ایده، ۱۳۷۷.
هینلز، جان؛ شناخت اساطیر ایران؛ ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی؛ تهران: چشمه و بابل: آویشن، ۱۳۷۵.

گوهر بانو جمشیدی

میترا خسرو پور

زندگی صحنهٔ
یکتای هنرمندی
ماست
هر کسی نغمه خود
خواند و از صحنه رود
صحنه، پیوسته به
جاست
خُرم آن نغمه که
مردم بسپارند به یاد

۲۱ امرداد سال جاری پنجمین سالی است که روانشاد گوهر بانو جمشیدی دیگر در میان ما نیست.

او نخستین زن زرتشتی بود که از شهرستان به دانشگاه تهران راه یافت.

نخستین مامای تحصیل کرده در کرمان، نزدیک به ۶۰ سال کار خستگی ناپذیر همراه با مهارت هایی که در نوع خود بی نظیر بود. و این تنها گوشه ای از گذشتهٔ پربار و البته دشوار اوست.

او زندگی می بخشید. دستان پرتوانش واسطهٔ معجزه افرینش بود. با ارامشی وصف ناپذیر بار سنگین اضطراب سخت ترین لحظات زندگی یک مادر را به دوش می کشید و خم به ابرو نمی شآورد.

تا لحظه ای کهتوان داشت تولد اخرین فرزندش را هم حمایت کرد و تنها ۶ ماه ناتوانی را تاب شآورد.

گوهربانو سال ها بود که به نتوانستن نمی اندیشید و به یاری همین ارادهٔ بی مانند و در سایه آموزش های مادرِ فرهیخته اش تمام نامممکن های آن سال ها را جامهٔ عمل پوشاند.

او سمبل تمام شیر زنانی است که قصد داشتند ساختار جهان بینی تنگ نظرانهٔ آن دوران را بشکنند. او زنی بود که نمی توانست سنت های پوسیدهٔ زمان خود را تحمل کند و در تاریک ترین دورانِ جامعهٔ رو به توسعهٔ زرتشتیان کرمان با حفظ تمام اعتقاداتش به رویارویی با آن رفت.

می گویند تقدیر با او مهربان نبود که از خود یادگاری به جا نگذاشت. چه حرف بیهوده ای! وقتی که دیدیم نیمی از همشهری هایمان در سوگ او گریستند و وقتی که صدها مادر، زندگی خودو فرزندشان را مدیون او هستند، چگونه فرزندی ندارد. وقتی که صدها نفر از مردم کرمان او را مادر دوم خود می دانند.

از اولین دخترش که اکنون نوه اش را به دانشگاه می فرستد تا آخرین پسرش که سال دیگر به مدرسه می رود هیچ کدام هرگز او را فراموش نخواهند کرد.

یاد او و بزرگداشت او افتخار ما به سوشیانت های نمادینی است که از جامعهٔ کوچک ما برخاستند و پرتوشان تمام انسان ها فارغ از هر دین و طبقه ای را در بر گرفت و این پرتو راهگشای جوانان ما خواهد ماند.

راهی در مسیر اشا و به سوی امرداد.

دفتر خدمات مسافرتی ایرانتور تقدیم میکند

تور لندن: حرکت ۲۶ شهریور
تور آفتالیا: هر پنجشنبه تا پایان شهریور
بحرین-سنگاپور: حرکت ۱۰ شهریور
بحرین-دبی: حرکت ۱۰ و ۱۵ شهریور
مالزی-سنگاپور: حرکت ۱۰ شهریور

نشانی: خیابان میرزای شیرازی، شماره ۸۱
تلفن: ۸۸۴۴۹۳۷-۸
۸۳۰۴۳۶۶-۷
نمابر: ۸۳۰۶۹۹۱

دبیر سرویس
فریبا سرداری
همکاران ادبی شماره
اردشیر اسفندیاری ، شاهبهرام باری ،

دوستی راستین تخمین احتیاج دیگران است . نه اظهار نیاز خویشتن آندره موروا

گذرگاه

بهاره کیومرثی

این چند سطر را برای تو می نویسم ، تو نیز پس از خواندن کلید زبانت را به اقیانوس وجودت بسپار و یا به گلی های لاله تازه از خاک سر برآورده کنار زندان ویا به کویر سرد و تاریک قفس - تنهاتیت که زندانبانان سنگدل اجازه یک لحظه خروج از آن را به تو نمی دهند ، در کنار پنجره منتظر باش ، منتظر آمدن ، منتظر رسیدن ، منتظر وصال ، یاد و خاک را همدم خود ساز و در هنگام غروب به آسمان نگاه کن .

به پرستوها گفته ام هوای تو را داشته باشند و تنهایت نگذارند و من برای موفقیت و بهروزی تو دعا خواهم کرد پدر مهربان و خوبم . دفتر خاطراتم را می بندم ، بقض گلویم را می فشارد . ۲۶ امرداد سالگرد بازگشت آزادگان به ایران عزیزمان است ، بازگشت آزادههایی که هرگز ناامید نشدند و همه سختی ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتند و در مقابل تمام ظلم ها با صبوری ایستادند و با افتخار به وطن خود بازگشتند اما چه غریبانه فراموش شدند و هیچ کس به یاد مرارت ها و رنج هایشان ، به یاد عمر از دست رفته شان و اشک های خانواده هایشان نیست .

براستی ما خود را اسیر چه کرده ایم که این چنین آزاده هایمان را فراموش کرده ایم ؟ کاش بی تفاوت از کنارشان نمی گذشتیم و کاش غبار بی محبتی را از خود دور می کردیم آن روز همه در ایران آزاده بودیم .

داستان کوتاه

پری کیومرثی

بانو

روی مبل راحتی نشسته بود و سیب زمینی پوست می کند ، تلویزیون روشن بود و طبق معمول روی کانال ۳ و کارتون .

هر چند کولر تا آخرین درجه روشن بود ولی باز گرما اذیتش می کرد. صدای بچه ها که گرم بازی بودند از بیرون به گوش می رسید . بانو خانم قدی کوتاه داشت ، پوستی سفید ، دست و پاهایش تپل بود و همیشه می خندید . همین باعث شده بود که او را تپلی صدا بزنند . بانو خانم روی مبل راحتی اش نشسته بود و سیب زمینی پوست می کند ، تمام فکرش پیش عروسش بود ، یاد روزهایی افتاد که پسرش (سام) بی قراری می کرد و منتظر روز خواستگاری بود .

شب بله برون چه شیی بود ، سام ، قدی بلند و بدنی ورزیده داشت ، پسری مهربان و کوشا که در رشته برق فارغ التحصیل شده بود ، او عاشق شقایق است ، دختری ۲۳ ساله که با تازگی در بیمارستان نجمیه شروع به کار کرده بود. او می دانست که می تواند پرستاری دلسوز برای بیماران باشد ، پوستی سبزه داشت و تمامی اجزای صورتش بی نقص بود. به خصوص وقتی می خندید چاله ای در گونه اش می افتاد و او را زیباتر نشان می داد . مهربان بود و همین خصوصیات باعث شد که سام به دامش بیافتد .

بانو از اینکه شقایق به زندگی آنان آمده خوشحال به نظر می رسید . وجود شقایق تاثیر زیادی بر روی بانو داشت و تنها امیدش به زندگی ، سام - یادگار خداداد- بود . بعد از مراسم بله برون ، بانو، طبقه بالای خانه اش را که مدت ها بدون مستاجر افتاده بود ، تمیز و آماده پذیرایی از پسر و عروسش کرد . همه چیز خوب پیش می رفت و بانو الان دو سال بود که صاحب عروسی مهربان و زیبا شده بود . شقایق هر روز بانو را با خود به پارک می برد و تقریبا خریدهایش را انجام می داد .

هر هفته شقایق و بانو خانم به آرایشگاه می رفتند و به اصرار شقایق بانو موهایش را مثل عادت سالهای جوانی به بالا جمع می کرد .

بانو خوشبخت شده بود و دوباره به زندگی لبخند می زد .

تا اینکه حدود ۸ ماه پیش سام به طبقه پایین آمد و با خوشحالی بانو را بوسید ، بانو با هیجان به او نگاه می کرد و منتظر بود تا حرفی بزند . پشت سر او شقایق وارد شد و رویروی آنها ایستاد . سرانجام سام به شقایق نگاهی انداخت و رو به بانو خانم بلند گفت به زودی زود شما صاحب نوه ای زیبا و خوشگل خواهید شد .

باور کردنش سخت بود و شیرین . بانو احساس می کرد روی ابرها پرواز می کند .

خوب به یاد داشت عروسش دو ماهه بودکه آن اتفاق افتاد صبح زود هنگامی که شقایق برای رفتن به سر کار از پله ها پایین می آمد کنترل خود را از دست می دهد و ۹ پله را به پایین پرت می شود . سام و شقایق خیلی زود ، مرگ آرزوهایشان را دیدند و این یعنی افسردگی شدید برای دختری زود رنج ، شقایق تا مدت ها بیمار بود و بانو پروانه وار به دور عروسش که شاهد آب شدن و از بین رفتنش بود می چرخید .

اما کم کم حال شقایق عادی شد و دوباره عروس خوب و پر جنب و جوش بانو شد . بانو هر روز دعا می کرد و از خدا می خواست تا دیگر اتفاقی برای خانواده کوچکش نیفتد .

صدای باز شدن در خانه، بانو را از گذشته بیرون آورد . بانو می دانست که شقایق آمده تا او را با خود به آرایشگاه ببرد ولی بانو هنوز آماده نشده بود ، سایه را دید که به طرفش می آمد ، بلند گفت : همین الان آماده می شوم تا برویم . دوباره دیر کردم ، ببخشید شقایق جان . ناهید خانم دستان بانو را در دست گرفت و آرام گفت : بانو خانم منم ناهید. ولی بانو صدای او را نمی شنید. بلند شد تا به طرف رختکن برود و آماده شود ناهید دوباره صدا زد : بانو جان کجا می روی ؟برایت نان داغ خریدم . بانو یک لحظه به خود آمد ، روی کاناپه نشست و به ناهید که روبرویش ایستاده بود نگاه کرد .

ناهید به تازگی به همراه همسر و پسر کوچکش مستاجر او شده بود . طبقه بالا ، خانه سابق سام و شقایق .

بانو به یاد آورد صبحی را که سام و شقایق از او خداحافظی کردند و سوار ماشین جدیدشان شدند تا آخر هفته را در آب و هوای خوب شمال سپری کنند . بانو پشت سر آنها آب ریخت تا زود به خانه برگردند . اما آنها دیگر هیچ وقت به خانه بانو برنگشتند . سام و شقایق در راه بازگشت در اثر ریزش کوه دچار سانحه شدند و به ته دره سقوط کردند . بانو دستی به موهایش کشید ، موهایی که از ته کوتاه شده بود و دیگر نمی شد آنرا به بالا جمع کرد . او روی کاناپه نشسته بود و به سیب زمینی های داخل آبکش نگاه می کرد ، او دیگر صبح ها برای کسی دعا نمی کرد ، چون کسی را نداشت. او در گذشته ها زندگی می کند ، بانو تنها شده بود ، تنهای تنها .

شعر

پیدا و پنهان

خوشا دردی که درمانش تو باشی
خوشا راهی که پایانش تو باشی
خوشا چشمی که رخسار تو بیند
خوشا ملکی که سلطانش تو باشی
خوشا آن دل که دلدارش تو گردی
خوشا جانی که جانانش تو باشی
خوشی و خرمی و کامرانی
کسی دارد که خواهانش تو باشی
چه خوش باشد دل امیدواری
که امید دل و جانش تو باشی
همه شادی و عشرت باشد ، ای دوست
در آن خانه که مهمانش تو باشی
گل و گلزار خوش آید کسی را
که گلزار و گلستانش تو باشی
چه باک آید ز کس آن را که او را
نگهدار و نگهبانش تو باشی
عراقی طالب درد است دائم
به بوی آن که درمانش تو باشی
فخرالدین عراقی

ویژه سالگرد امضای فرمان مشروطه

عشقی، شاعر مشروطه و مقتول استبداد

شکوفه آذر

کسی که فقط ۳۱ سال زندگی کرد، با ملک الشعرا بهار، سعید نفیسی و عارف قزوینی نشست و برخاست کرد و شعرهایی سرود که مردم دهان به دهان آن را تکرار می کردند. کسی که خواب و رویا و کابوسش وطن بود و وقتی که کشته شد، جسد او را از خیابان شاه آباد تا ابن بابویه مویه کنان، روی دست بردند، میرزاده عشقی بود. مردم، وقتی که جسد سردش را از مریضخانه نظمیه می بردند، این شعر را با صدای بلند و پرشور می خواندند:

خاکم به سر ، ز غصه به سر ، خاک اگر کنم
خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟
من آن نیم کـه یکسره تدبیـر مملکت
تسلیم هـــرزه گرد قضا و قـدر کنم
من آن نیم به مرگ طبیعی شـوم هلاک
وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم

میرزاده عشقی در همدان به دنیا آمده بود، سال ۱۲۷۲ شمسی و اسم اصلی اش سید محمدرضا فرزند حاج سید ابوالقاسم کردستانی بود.

می گویند خوش چهره بود و خوش پوش و به رسم فرنگ رفته های آن روزگار کت و شلوار و کراوات رنگی می زد و گاهی هم رویش، عبا می پوشید. فقط تا ۱۷ سالگی مدرسه رفت و وقتی از همدان به تهران آمد، کسی را نداشت. نویسندگی و شاعری را از همان نوجوانی شروع کرد. در اوایل جنگ جهانی اول وقتی که حدود بیست سال داشت، به همراه مهاجران ایرانی از غرب ایران به سمت استانبول رفت و چند سالی ماند. در این سفر اولین اپرایش را به اسم «اپرای رستاخیز شهریاران ایران» نوشت. به تهران بازگشت و در مسیر زندگی پر ماجرایش با شخصیت های مهم ادبی و سیاسی آن روزگار برخورد کرد و حشر و نشر یافت. عارف قزوینی، ملک الشعرا بهار، ابراهیم خواجه نوری و سعید نفیسی برخی از این افراد بودند.

آنها که روزی با جوان خوش سیمای پرشور و صریح که گاهی موهایش را به رسم شاعران فرانسه بلند می کرد، نشست و برخاست داشتند، پس از کشته شدن او در اول تیر ماه ۱۳۰۳ درباره اش، چیزها نوشتند: مهربان و خوش رو بود، صمیمی و زودجوش و در کنار این ویژگی ها صریح و رک گو و نترس. ویژگی هایی که بالاخره او را به مرگ واداشت.

شاید در آن سال های دور ۱۳۰۰ ، به سرعت مشهور شدن کار ساده ای بود. وقتی که تمامی جمعیت آن روز تهران به اندازه یک محله امروز آن نبود. وقتی که بعدازظهر همه جوان های مد روز یا روشنفکر و ادیب آن روزگار در خیابان لاله زار ، در پاتوق «هتل دوپاری» و «هتل دوفرانس» دور هم جمع می شدند و از شعر و ادب و وطن حرف می زدند. اما شاعر خوب بودن در هر زمانه ای سخت است. شاعری که حرف دل مردم را بزند و مردم شعر او را چون اوراد آسمانی ، زمزمه کنند. حرف زدن از «وطن» در آن زمان اجتناب ناپذیر بود. واژه ای که به تازگی معنا پیدا کرده بود. عده ای از قشر مرفه یا متوسط هوشمند به کشورهای غربی به خصوص فرانسه و انگلستان سفر کرده بودند و دستاورد آنان از سفر به فرنگ که برایشان چیزی نبود جز آرا و اندیشه های نو و افق گسترده ای که در آن ایران می توانست یکی از همان کشورهای در حال پیشرفت و متمدن، باشد.

این مسافران معنا با کوله باری از واژه ها و مفاهیم جدید به خاک خود باز گشتند، وقتی که می رفتند برای کشورشان هیچ معنایی در سر نداشتند اما وقتی که بازگشتند واژه «وطن» را با تمام مفاهیم عمیق نوستالوژیک، آرمان خواهانه و پیشروانه اش زمزمه می کردند. از دیگر مفاهیمی که آنان در این سال ها برای نخستین بار شناختند و معنی کردند، قانون بود و حق و مساوات و عدالت اجتماعی. میرزاده عشقی، تمام این دستاوردهای مسافران معنا را به گوش جان شنید و در خود هضم کرد و در اندک زمانی با قریحه ذاتی که در درک صحیح و عمیق مسایل داشت، خود تبدیل شد به نمونه کاملی از پیشروان و مروجان مفاهیم نو.

عشقی از عارف، سعید نفیسی و ملک الشعرا بهار جوان تر بود اما با آنها در محافلی می نشست و از سیاست و تصمیم های دولتمردان آن روزگار مثل مستوفی الممالک، مشیرالدوله، وثوق الدوله، فیروز و قوام السلطنه و جهل و رخوت مردم حرف می زد و شب به خانه که باز می گشت، با اندوه می سرود:

توقی اندر این کشور محال است
که در این مملکت قحط الرجال است
خرابی از جنوب و از شمال است
بر این مخلوق آزادی وبال است

یا اندوه، فقر بی درمان زنان و مردان کوچه و بازار را می دید و درک می کرد که جهل مردم ناشی از عدم امکانات آنان است و می سرود:

هر گناهی ، کآدمی عمدا به عالم می کند
احتیاج است: آن که اسبابش فراهم می کند
احتیاج است: آن که زو طبع بشر ، رم می کند
شادی یکساله را، یکروزه ماتم می کند!
ای که شیطان را کتی رو به مزاج
احتیاج ، ای احتیاج

همه شعرهایش را آگاهانه در وزن و قالبی می سرود که خوش خوان باشد و به راحتی در ذهن بماند. عمدا و برای نخستین بار از کلمات ساده، روزمره و حتی کوچه و بازاری استفاده می کرد تا «هر آنچه از دل برآید ، بر دل نشیند» که همین طور هم شد. مردم اندک اندک شعرهایی را می خواندند یا می شنیدند که برای نخستین بار ، حرف دل آنها بود. شعرهایی که با زبانی ساده ، حرف از گرانی ، فقر ، جهل ، بی آبرویی دولت ، نمایندگان ریاکار مجلس ، سیاست های حیله گرانه انگلیس و عشق وطن می زد.

یکی از راه های ارتباط مستقیم میرزاده عشقی با مردم، «روزنامه قرن بیستم» بود که خودش منتشر می کرد. روزنامه ای صریح و تندرو و علیه قراردادهای ننگین خارجی و سیاست های غلط دولت ایران.

او از خوانندگان روزنامه ، صریحا می خواست که شعرهای او را در کوچه و برزن و در قهوه خانه ها با صدای بلند بخوانند تا مردم این اشعار را بشنوند. مثلا عشقی در شماره سوم دوره قرن بیستم، منظومه اعتراض آمیز علیه قوام السلطنه را با نام «ای کلاه نمدی ها» نوشت و قبل از شروع قطعه، نوشت: «از اشخاصی که فرصت دارند استدعا می شود این ابیات را در قهوه خانه ها و گذرگاه های عمومی بخوانند تا مخاطبین ابیات مستحضر شوند.»

شهر فرنگ است ای کلاه نمدی ها
موقع جنگ است ای کلاه نمدی ها ...
بنده قلم دستم است و دست شماها
بیل و کلنگ است ای کلاه نمدی ها
فکر چه کاریدای کلاه نمدی هـــا
دست در آیدای کلاه نمدی هـــا
مـــا دگر این مرد را قبول نـــداریم
رای بر این خائن عجول نـداریـــم
گر نرسیده بگوششان سخن ما
هست از این ره که ما فضول نداریم
حرف من و دوستان من همه حق است
این گنه ما بود که پول نداریم
گوش بدارید ای کلاه نمدی ها
دست درآید ای کلاه نمدی ها ...

و همین شعرها را آنقدر سرود و آنقدر در اعتراض به سیاست های دولتمردان، بی باکی به خرج داد تا روزی که یکی از دوستانش (میر محسن خان) به طور اتفاقی ، در اتاق محرمانه تامینات خیر «عشقی ، محرمانه کشته شود» را شنید.

دو روز بعد، سه نفر ناشناس به بهانه این که جواب نامه ای را از عشقی بگیرند، به خانه اش رفتند. خانه ای که در سه راه سپهسالار ، کوچه قطب الدین، اندرونی و بیرونی داشت و میرزاده عشقی ، شاعری که دیگر آنقدر معروف شده بود که همه در خیابان او را با انگشت نشان می دادند و می گفتند که او عشقی است ، همان شاعر وطنی ! در یکی از اتاق های آن زندگی می کرد.

یک ماه پیش از آن ملک الشعرا بهار ، از ترس جان میرزاده عشقی به او یک قبضه هفت تیر با ۱۴ فشنگ داده بود تا در صورت لزوم ، از خود دفاع کند. اما میرزاده عشقی هرگز در فکر دفاع از خود و حقوق خود نبود و هرگز از هفت تیرش استفاده نکرد. میرزاده عشقی در اول تیر ماه ۱۳۰۳ در اثر اصابت چند ضربه گلوله از پشت سر ، جان داد.

ملک الشعرا بهار لحظات مرگ او را این طور توضیح داده است: «به محض رسیدنم [به مریضخانه نظمیه] عشقی به پشت برگشت. نگاهی به من کرد و گفت: «زود مرا از اینجا بیرون ببرید ... .» در پایان سخن باز گفت: «بیا مرا ببوس که جز تو کسی را ندارم!» من او را بوسیدم و بعد از چند ساعت که از الم ترین ساعات عمر من به شمار می رود، آن محتضر بی گناه، جان تسلیم کرد ... استقبال تاریخی که از جنازه او به عمل آمد، در تاریخ هیچ شاعر ملی سابقه ندارد ناله های ملت از زن و مرد در عزای هیچ ادیب و نویسنده ای به قدری که در عزای عشقی بلند شد، بلندپرواز نبود.»

ملک الشعرا بهار، در کنار سی هزار نفر دیگری که در تشیع جنازه بزرگ شاعر وطنی شرکت داشتند، شنید که مردم در ابتدا زمزمه وار و بعد بلند و بلندتر خواندند:

خاکم به سر ، ز غصه به سر ، خاک اگر کنم / خاک وطن که رفت ، چه خاکی به سر کنم ؟

من آن نیم که به مرگ طبیعی شوم هلاک / وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم.

«مهمان مامان» همراه با «سربازهای جمعه» آمد

فیلم مهمان مامان آخرین ساخته داریوش مهرجوئی هفته گذشته به روی پرده رفت. قرار بود که فیلم سربازهای جمعه آخرین ساخته مسعود کیمیائی نیز همزمان با این فیلم نمایش داده شود. ولی نمایش عمومی سربازهای جمعه از سوی اداره نظارت و ارزشیابی وزارت ارشاد یک هفته به تعویق افتاد و نمایش آن از هشتم امرداد در سینماهای تهران آغاز شد.

نمایش همزمان آثار دو فیلمساز کهنه کار و پیشگام در ایجاد تحول در سینمای ایران می توانست اتفاق مهم و قابل توجهی در سینمای ما باشد. اما به دلایل متعدد این همزمانی حالا فقط یک اتفاق ساده است.

مسعود کیمیایی طی دو دهه گذشته مگر در یکی دو مورد اثری خلق نکرده که حتی برآورنده توقع دوستداران همیشگی او باشد.

داریوش مهرجویی نیز پس از سه فیلم ناموفق میکس، دختر دایی گمشده و بمانی بسیاری از مخاطبانش را از خود نا امید کرد. حال این دو پیشکسوت سینمای نوین ایران با دو اثر تازه به میدان آمده اند.

روزهای دور (۷)

داستان بلند

نوشته ا. خسروی

هفتمین بخش از یک قصه شیرین و باور نکردنی از یک عشق قدیمی . با کاراکترهای زرتشتی و خیالی و یک نویسنده زرتشتی

شخصیت اصلی داستان که هنوز نامش بر ما معلوم نیست و در هواپیما نشسته و بعد از چند سال از آمریکا به ایران برمی گردد عاشق دختری است که پدرش پولدار است. ماشینی به دوچرخه پدر می زند و در دم جانش را می گیرد . به خاطر مرگ پدر عید نوروز نداشتند و همه برای پرسه روز اول عید به خانه آنها می آمدند. روز اول عید شیرین همراه کیخسرو که دوست او و برادر شیرین است به خانه آنها رفتند . این اولین باری بود که شیرین به خانه شان می آمد . همینکه وارد خانه شد و او را دیدمثل همانروزی شد که به در خانه شان رفته بود. روزیکه آخرین امتحان را داد با وجودیکه می دانست با نمرات خیلی خوب قبول می شود دلش گرفته بود. چون یک هفته قبل نامه ای از برادرش رسیده و نوشته بود موفقیکه امتحانات تمام شدبا مادربه تهران بروند .در دبیرستان فیروز بهرام ثبت نام می کند. اما بعد از ۳ ماه مادر بر اثر سکته قلبی در می گذرد. اینک دنباله ماجرا:

دوباره خواستم به بیمارستان بروم ، مرا راه ندادند و دورم را گرفتند و هر کسی چیزی گفت تا بالاخره زن برادرم آمد و مرا به خانه برد . همینکه به خانه رسیدم به برادرم گفتم مادرمان نتوانست دوری پدر را تحمل کند و بسویش شتافت که او هم داشت گریه می کرد.خدا را شکر که این روزهای سخت زندگی ام گذشت .اعتراف می کنم چند باری تصمیم به خودکشی گرفتم .می خواستم خودم را از این زندگی که به جز رنج و عذاب چیزی برایم نداشت راحت کنم . شبی زن برادرم داشت با برادرم صحبت می کرد و من هم نشسته بودم و شام می خوردم . زن برادرم با خنده گفت راستی می دانی دکتر فیروزی رفته خواستگاری دختر ارباب جمشید به خاطر ایکه دهاتی بوده دختر بهش ندادند؟برادرم گفت یعنی چه ؟ آخر چرا دختر بهش ندادند؟دکتر معروفیه . زن برادرم گفت آره اونها کاری به اینکه طرف چه کاره است ندارند فقط باید اهل روستا نباشه .از شنیدن این حرف به فکر فرو رفتم و گفتم خدارا شکر که من به کسی نگفتم و نامه ایکه برای شیرین هم نوشتم بیشتر عرفانی بود چون احساسم چنین بود.کم کم عید نزدیک می شد و ما امسال هم به خاطر مرگ مادرم عید نداشتیم و من هم با همه این گرفتاری ها و درسهایم کمتر به شیرین و یزد فکر می کردم. روزی برادرم نامه ای که نوشته بود به من داد تا امضاء کنم و من آن را بدون اینکه بخوانم امضاء کردم . شاید دو ماه از این جریان گذشته بود که برادرم به من گفت من بوسیله یکی از معلم هایت که خیلی تعریف تو را می کرد و می گفت حیف است تو ادامه تحصیل ندهی می خواهم اگر بشود برای ادامه تحصیل تو را به امریکا بفرستم .از شنیدن این حرف خنده ام گرفت و به خودم گفتم من حتی نتوانستم برای یکبار هم شده بروم شمال و شمال ایران را ببینم . حالا امریکا...

محله گلسار خان یزد، عکس از شیخین

سالن پرواز داخلی شلوغ شد. و مسافرین دائما در رفت و آمد هستند. نگاهشان می کنم . می بینم دارند بارهایشان را تحویل می دهند و کارت سوار شدن به هواپیما را دریافت می کنند من هم بلند می شوم و چمدان و ساکی را که در لوس آنجلس کالیفرنیا بستم و هنوز باز نشده تحویل می‌دهم و کارت سوار شدن به هواپیما را دریافت می کنم و به سراغ رستوران فرودگاه می روم و لیوانی چای با یک قطعه کک می خورم و وارد سالن ترانزیت می شوم.به قدری درباره هواپیما و سالن های فرودگاههای ایران بد شنیده بودم که باورم نمی شد چنین سالن تمیز و راحتی داشته باشد واز همه مهمتر سر ساعت پرواز کند. درست سر ساعت پرواز کرد و مرا به شهری که نزدیک به بیست و نه سال از آن دور بودم برد. اینهمه مدت آرزویم این بود که به یزد برگردم و یزد را ببینم ولی الان نمی توانم بگویم چه حالی داشتم . گلویم خشک می شد احساس می کردم سردم شده می خواستم خودم را از این وضع نجات دهم به گذشته ام فکر کردم .

برادرم ریز نمرات دوسال گذشته و دو ثلث سال آخرم را به کسی که در مدرسه امریکائیان بود نشان داده بود و از وی خواسته بودکه برای من پذیرش بفرستند. طرف قبول کرده منتهی برادرم گفته بود که این پسر استعداد دارد ولی پول ندارد که خرج دانشگاه را بپردازد و خلاصه قبول کرده بودند که نصف هزینه تحصیل مرا دانشگه بپردازد. برادرم گفته بود امکان ندارد و نمی تواند بلاخره با امریکا نامه نگاری کرده و به این نتیجه رسیده بود که تمام هزینه تحصیل مرا دانشگاه پرداخت می کند با این شرط که به خاطر پرداخت ۱/۳ آن من چمن های دانشگاه را بزنم و نظافت حیاط را تقبل کنم که برادرم بدون اینکه به من بگوید قول مساعد داده بود و قرار بر این شد که بلیط هواپیما را خودم تهیه کنم و برادرم زمانیکه از من امضاء گرفته بود خانه پدری را در یزد فروخته و تمام پولش را خرج مسافرت من کرد و حتی برای اینکه در مملکت غریب خیلی به من سخت نگذرد مقداری دلار هم به من داد . هزینه گرفتن گذرنامه و عکس و لباسم همه را پرداخت.

تهیه کننده: فریبا سرداری

فیلمنامه اینترنتی

مدرسه کارگاهی فیلمنامه نویسی حوزه هنری ، دوره آموزش رایگان فیلمنامه نویسی اینترنتی را برگزار می کند . آدرس این پایگاه www . Sourehcinema.com است .

فیلم های ایرانی در ژاپن

مارمولک ، اشک سرما و مهمان مامان سه فیلم ایرانی خواهند بود که در جشنواره فیلم های آسیایی ((فوکواوکا)) در ژاپن به نمایش در می آیند .

مدیر عاملی فریدون ناصری

فریدون ناصری به عنوان مدیر عامل سه ماهه خانه موسیقی انتخاب شد . این انتخاب در دومین جلسه هیات مدیره جدید خانه موسیقی صورت گرفت .

دایره المعارف موسیقی فیلم

دایره المعارف موسیقی فیلم و سریال های تلویزیونی و فیلم های مستند تا پایان شهریور ماه از سوی انتشارات کارون منتشر می شود . مسعود رهبانی این دایره المعارف را تالیف کرده است .

ساده دل سینما در گذشت

حسین پناهی متولد ۱۳۳۵ در روستای دژکوه از توابع شهرستان یاسوج در استان کهکیلویه و بویر احمد بود. وی تحصیلات خود را در سطح حوزوی آغاز و پس از انقلاب با پیوستن به موسسه آناهیتا بازیگری در تئاتر و سینما و تلویزیون را پی گیری نمود.

دو «مرغابی در مه» یکی از درخشان ترین فصول بازیگری پناهی بود که در آن نقش روستایی روشنفکری را بازی می کرد که می خواست برای رسیدن به نام شهرت از خود بیگانه شود.

او در سال های فعالیت خود همواره شخصیت خاص خود را حفظ کرد.

آژانس دوستی ، امام علی، گرگها، سایه خیال ،مصائب عاشق فقیر و آواز در مه و ... از فیلم های این هنرمند بود.

پناهی در حال تمرین یک نمایش در تئاتر مولوی بود.

وی همچنین به سرودن اشعار و دکلمه آنها نیز پرداخت که حاصل آن مجموعه شعر ستاره بود.

در انتهای هر سفر
در آیینه دار و ندار خود را مرور می کنم.
این خاک تیره این زمین
پاپوش پای خسته ام
این سقف کوتاه آسمان
سرپوش چشم بسته ام

پیکر مرحوم حسین پناهی روز شنبه و پس از گذشت چهار روز از فوت وی در خانه اش پیدا شد و دو روز بعد صبح دوشنبه نوزدهم امرداد از جلوی تالار وحدت تشییع و برای تدفین به شهرستان یاسوج منتقل شد .و در شهر تولدش مدفون شد.

معرفی واژه های اوستایی

پئیری ، پئیریکا :

پری ، در اوستا نیز تقریبا به همان معنی است که در فارسی و آن عبارت است از یک وجود لطیف بسیار جمیل از عالم نامریی که به واسطه حسن جمال خارق العاده خود انسان را می فریبد . این کلمه در گاتها نیامده است . در سایر قسمت های اوستا پری جنس مونث جادو است که از طرف اهریمن گماشته شده تا مزدیسنان را از راه راست منحرف سازد و از اعمال نیک باز دارد . چنانکه یکی از این پری ها موسوم به خَنه نَئیشی ، گرشاسب را فریفته بود .

همچنین این پری ها در جزو جنود اهریمن بر ضد زمین و گیاه و آب و ستوران ، آتش در کارند . همین پری ها هستند که به شکل ستارگان دنباله دار با تشتر (ایزد باران) در سر ستیز و رزمند تا وی را از بارندگی باز دارند و زمین را از خشکی ویران سازند .

هر یک از آنان افسانه ای و ساطیری بسیار زیبا و روحانی و لطیف دارند و گاه جن شمرده شده اند و گاه برای آنان مانند ملائکه بال و پر قایل شده اند .

پئیری دَئزه :

باغ های بزرگ یا پارک ها در روزگار هخامنشیان به این نام خوانده می شده . همین واژه است که بعدها به پردیس و فردوس (بهشت) تبدیل شده است .

هر فراسوی ...

آیا می دانید معماری ایران باستان که دارای عناصر متعددی است از سنت معماری کدام ملت‌ها بهره برده است ؟

پاسخ: آسوری ، بابلی و مصری

سکوت شکسته

ببار باران بائیزی ، که امشب بس دلم تنهاست
درون سینه و قلبم ، ز درد و غم بس غوغاست
هوا سرد و دل تنگ و پریشان ، حال
غم هجران یار خویشتن ، بر جان من برپاست
دلم عاشق بی یار است ولی دلدار در غربت
حضورش را کنم احساس در قلبم ، آن رویاست
به لب مهر سکوت بستم ، به جان خویش پیمانی
که عشقم را کنم پنهان ، همان عشقی که بی همتاست
به جان خوردم قسم هرگز ، نرود ز دلم مهرش
به راه عشق آن زیبا ، جان دادن چه بی پرواست
نگاه او کند درمان ، تمام درد و غم ها را
دو چشم او چون الماس ، درخشان است و چون دریاست
ببار باران بائیزی ، غم ها را ز دل بردار
امید را به من بسپار ، که اوج آرزو فرداست
ببار باران پاییزی ، طراوت بخش جانها را
تبسم ده لبها را ، که خوشبختی نیز با ماست

فرخنده غلامی